



این متن از سایت دانشنامه حوزوی "ویکی فقه" اخذ شده است.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی www.wikifeqh.ir مراجعه فرمایید.



بنی عباس

خاندانی حکومتگر از نواکن [عباس](#) عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بنای برخی اقدامات در [حرمین](#) بودند.

فهرست مندرجات

- ۱ - شرح حال اجمالی
- ۲ - پیدایش عباسیان
 - ۲.۱ - نسب عباسیان
- ۳ - دوران خلافت و ویژگی‌های آن
 - ۳.۱ - ویژگی دوره دوم
 - ۳.۲ - توجه به شرق جهان اسلام
- ۴ - اقدامات عباسیان در حر مین
 - ۴.۱ - کوشش‌های عمرانی
 - ۴.۲ - اقدامات خلفای عباسی در باره حر مین
 - ۴.۳ - ابو العباس سفاح
 - ۴.۴ - منصور
 - ۴.۴.۱ - قیام نفس زکیه
 - ۴.۵ - مهدی عباسی
 - ۴.۵.۱ - جلب رضایت مردم مدینه
 - ۴.۵.۲ - بازسازی مسجدالنبی
 - ۴.۶ - هادی عباسی
 - ۴.۷ - هارون الرشید
 - ۴.۸ - امین
 - ۴.۹ - مأمون
 - ۴.۹.۱ - پوشش سالانه کعبه
 - ۴.۱۰ - معتصم
 - ۴.۱۱ - واثق
 - ۴.۱۲ - متوکل
 - ۴.۱۳ - معتمد
 - ۴.۱۴ - موفق بالله
 - ۴.۱۵ - معتضد
 - ۴.۱۶ - مقتدر
 - ۴.۱۷ - الناصر لدين الله
 - ۴.۱۸ - مستنصر
- ۵ - خدمت عباسیان در مدینه
 - ۵.۱ - گسترش مسجدالنبی
 - ۵.۲ - طالبی‌ها در مدینه
- ۶ - بستگان خلفا
 - ۶.۱ - ام جعفر زبیده
 - ۶.۲ - شجاع
- ۷ - امنیت راه‌های حج
- ۸ - رقابت دولت‌ها برای تسلط بر حر مین
 - ۸.۱ - طاهر بن احمد بن طولون
 - ۸.۲ - عمرو بن لیث و ابن طولون
 - ۸.۳ - آل بویه و اخشیدیان
 - ۸.۴ - فاطمیان مصر
 - ۸.۵ - عضدالدوله
 - ۸.۶ - آل بارسلان
 - ۸.۷ - مستنصر خلیفه فاطمی
 - ۸.۸ - سلطان سلجوقی
 - ۸.۹ - ابوالقاسم رامشت بن حسین شیرویه فارسی
- ۹ - مناسبت عباسیان و علویان
 - ۹.۱ - سختگیری بر علویان
 - ۹.۲ - آزار عباسیان بر امامان شیعه
 - ۹.۳ - شهید فخر
 - ۹.۴ - قیام محمد بن ابراهیم طباطبای
 - ۹.۵ - سیاست‌های مأمون
 - ۹.۶ - دوران امامت امام جواد و امام هادی
 - ۹.۷ - شیعیان در خلافت متوکل
 - ۹.۸ - شیعیان در خلافت منتصر
 - ۹.۹ - شیعیان در خلافت مستعین
- ۱۰ - خلفای عباسی مصر
 - ۱۰.۱ - رقبای امیران مملوکی
 - ۱۰.۲ - روابط خلفا و حکمرانان مملوکی
- ۱۱ - انقراض حکومت عباسی
- ۱۲ - فهرست منابع
- ۱۳ - پانویس
- ۱۴ - منبع

بنی‌عباس از نسل **عباس بن عبدالمطلب** بودند که از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ق. به مدت ۵۲۴ سال به عنوان خلیفه بر جهان اسلام حکومت کردند. خلافت آن‌ها با حکومت ابوالعباس سفاح آغاز شد و با قتل **مستعصم** به دستور **هولاکو خان** مغول به پایان رسید. در این مدت ۳۷ خلیفه عباسی بر مسند **خلافت** نشستند.

۲ - پیدایش عباسیان

پیش از ظهور اسلام بین **بنی‌هاشم** و **بنی‌امیه** بر سر ریاست خانه **کعبه** اختلاف بود مخصوصاً بعد از ظلم‌های **معاویه** و **یزید** نسبت به **علی بن ابیطالب (علیه‌السلام)** و اولاد او، دامنه این اختلافات توسعه بیشتری پیدا کرد تا جائیکه به انقضای حکومت بنی‌امیه منجر شد، البته سقوط بنی‌امیه دلایل دیگری نیز داشت، از جمله تعیین جانشینان متعدد که موجب اختلاف و دشمنی در خاندان اموی گردید، اختلاف و تعصبات قبیله‌ای میان تیره‌ها و طوایف مختلف عرب شمالی و جنوبی که زمینه مناسبی برای فعالیت عباسیان فراهم کرد، جانبداری متعصبانه امویان از عنصر عربی و تحقیر اقوام دیگر نظیر ایرانیان و نهضت‌های سیاسی و مذهبی که با امویان مخالفت می‌کردند موجب ضعف دولت اموی را فراهم کرد.

۲.۱ - نسب عباسیان

نسب عباسیان، به **عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف** عموی پیغمبر می‌رسد، یکی از مهمترین مراکز اتکاء بنی‌هاشم **ایران** بود، زیرا ایرانیان به چند دلیل دشمن آشتی ناپذیر بنی‌امیه بودند، از جمله تجاوز و تعدی بنی‌امیه و عمال آنان و سیاست غلط آنها مبتنی بر سروری عرب و تحقیر ملل تابعه بویژه ایرانیان، به همین جهت عباسیان بزودی دریافتند که از نارضایتی مردم ایران چگونه استفاده کنند و دیگر اینکه هرج و مرج ممالک اسلامی به عباسیان این فرصت را داد که در نواحی ایران مخصوصاً **خراسان** دعوت خود را آغاز کنند.

[۱] بیات، عزیز الله، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۴.

تکیه‌گاه عباسیان علاوه بر ایرانیان فرقه‌های مختلف **شیعه** بود که در آن زمان مشتمل بر عباسیان، **علویان**، **زبیه** و **پیروان محمد بن حنیفه** بود که بعد از درگذشت وی پسرش ابوهاشم جانشین او شد و بعد از مرگ ابوهاشم پیروانش با محمد بن علی بن عبدالله بن عباس **بیعت** کردند و به نام **شیعه آل‌عباس** مشهور شدند که شعار آنان ببرق و لباس سیاه بود. محمد بن علی دهکده کوچکی به نام حمیمه را مرکز فعالیت خویش قرار داد و از همین محل دعوتی را به خراسان و ماوراء النهر فرستاد و بعد از درگذشت وی پسرش ابراهیم جانشین او شد.

ابتداء، دعوت سری بود و امور دعوت بوسیله جمعی صورت گرفت که دارای ۱۲ نقیب و شورائی مرکب از ۷۲ نفر بود، زمانیکه ابراهیم امام به خراسان توجه کرد در آنجا بزرگان زیادی به او گرویدند از جمله بزرگان معروف، **بکیر بن ماهان** که در سال ۱۰۵ هـ ق در **کوفه** با عباسیان بیعت کرد، در سال ۱۲۶ هـ ق که بکیر بن ماهان به زندان افتاد با ابومسلم آشنا شد و بکیر بعد از آزادی از زندان ابومسلم را به ابراهیم معرفی کرد.

ابراهیم، ابومسلم را جهت انتشار دعوت به خراسان فرستاد که در این زمان نصر بن سيار در خراسان حکومت می‌کرد و در آن جا بین دو طایفه بزرگ اعراب مضر و یمنی اختلاف افتاده بود که پیروان بنی‌عباس فرصت را مغتنم شمردند و مردم را با شعار «الرضا من آل رسول یا الرضا من آل محمد» دعوت می‌نمودند و ابومسلم توانست مرو را تصرف کند و در سال ۱۲۹ هـ ق در روستای سفینج مرو دعوت خود را آشکار کرد، به گفته **طبری**، اهالی دهکده‌های مرو دعوت را پذیرفته و به تدریج پیش ابومسلم می‌آمدند، مقارن این ایام ابراهیم به فرمان **مروان بن محمد** آخرین خلیفه اموی در شام کشته شد.

بعد از قتل او طرفداران وی برادرش عبدالله سفاح را به جانشینی برگزیدند، به این ترتیب اولین حاکم عباسی به طور رسمی کار خویش را آغاز کرد و عباسیان از این به بعد تا بیش از ۵۰۰ سال حکومت را بدست گرفتند و ما بدلیل گستردگی و طول حکومت و حاکمان زیاد عباسیان به بعضی از آنها که اتفاقات مهمی در زمانشان رخ داده اشاره می‌کنیم که به ۲ دوره تقسیم می‌شود، دوره تسلط ایرانیان که خلفای عباسی با اقتدار و قدرت زیاد حکومت می‌کنند و دوره تسلط ترکان که حکومت عباسی رو به ضعف و انحلال می‌رود.

[۲] خضری، احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی، تهران، سمت، چلپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۱۰۵.

۳ - دوران خلافت و ویژگی‌های آن

خلافت آن‌ها با فراز و نشیب بسیار همراه بود. در مجموع، می‌توان چهار دوره متفاوت را نشان داد: دوره اول (۱۳۲-۳۳۲ق.)، دوره اقتدار خلافت و نفوذ ایرانیان؛ دوره دوم (۲۳۲-۳۳۴ق.)، دوره ضعف حکومت و تسلط **ترکان**؛ دوره سوم (۳۳۴-۴۴۷ق.)، سلطه **آل بویه** و نفوذ و قدرت‌گیری دیگر بار ایرانیان؛ دوره چهارم (۴۴۷-۶۵۶ق.)، سلطه ترکان سلجوقی؛ از ویژگی‌های دوره اول می‌توان به این موارد اشاره کرد: بنبرومندی خلافت، **استقلال** کامل آن، تمرکز قدرت در دست خلفا، نفوذ ایرانیان در دستگاه، منازعت عربی و ایرانی، و پیشرفت علمی و نهضت ترجمه. در این دوره، **نُه تن** از عباسیان به خلافت نشستند که واثق و اسپین‌شیلن بود.

۳.۱ - ویژگی‌های دوره دوم

ضعف خلافت و از میان رفتن تدریجی هیبت آن بود. در این زمان، ترک‌ها دستگاه حکومت را در **اختیار** گرفتند و در گزینش و نصب خلفا دخالت کردند. این دوران که با خلافت سیزده خلیفه همراه بود، با خلافت متوکل آغاز شد و در میان دوران مستکفی پایان یافت؛ در همین دوران، حکومت‌هایی در شرق و غرب قلمرو عباسیان سر برآوردند که در ظاهر تابع خلافت بودند. برخی از دولت‌هایی که در سرزمین‌های خلافت شرقی پدید آمدند، عبارتند از: **طاهریان** (۲۰۵-۲۵۹ق.)، **صفاریان** (۲۵۴-۲۹۸ق.) و **سامانیان** (۲۶۱-۳۸۹ق.). حکومت‌های غرب نیز عبارتند از: **طولونیان** (۲۵۴-۲۹۲ق.)، **اخشیدیان** (۳۲۳-۳۵۸ق.) و **اغلییان** (۱۸۴-۲۹۶ق.). در شمال آفریقا؛ دوره سوم خلافت عباسی، دوران نفوذ آل بویه (۳۳۴-۴۴۷ق.) بود. ویژگی این دوران، فرمانروایی ظاهری و تشریفاتی خلفا بود، به گونه‌ای که مقرر می‌شود خود را از حکمرانان می‌گرفتند. در دوران آل بویه، ثبوت سیاسی نسبی بر دستگاه خلافت حاکم شد. مدت طولانی خلافت خلفا، بیاتگر این حقیقت است؛ دوره چهارم خلافت عباسی با ورود طغرل سلجوقی به بغداد در سال ۴۴۷ق. و از میان رفتن آل بویه آغاز شد. در این دوره نیز به رغم همسویی مذهبی سلجوقیان و خلفای عباسی و هم‌زمانی آن‌ها در بافت فرهنگی اسلام، به خلفا مجال احیا و بازسازی قدرت داده نشد و همچنان سلجوقیان **قدرت** سیاسی را در اختیار داشتند.

[۳] محمد تسهیل، دولت عباسیان، ج ۱، ص ۲۷ به بعد.

۳.۲ - توجه به شرق جهان اسلام

با مروری بر خلافت پنج سده عباسیان، می‌توان توجه آن‌ها به شرق جهان اسلام را دریافت که **انتقال** پایتخت از دمشق به بغداد و رونق گرفتن تجارت به سوی مشرق، از نشانه‌های آن

بود. همچنین عباسیان سیاست و دین را به هم آمیختند و احیای سنت و برپایی **عدالت** را در شعارهای خویش گنجانند. شکوفایی کامل **تمدن اسلامی** در سده چهارم و پنجم ق. در دوران عباسیان رخ داد. عباسیان در دوره اول و دوم خلافت خویش، در برابر علویان و به ویژه امامان **شیعه** مواضعی تند اتخاذ کردند که گاه منجر به دستگیری و حبس مخالفانشان شد. آنها قیام‌های علوی را سخت سرکوب کردند.

۴ - اقدامات عباسیان در حرمین

مکه و مدینه به عنوان دو کانون مهم مسلمانان اهمیتی ویژه داشتند و حاکمان این مناطق نیز از جایگاهی خاص برخوردار بودند. از این رو، خلفای عباسی برای تسلط بر این شهر و رسیدگی به امور آن مانند انتخاب کارگزار، تعمیر و نگهداری راه‌های مکه و **مدینه** و جامه کعبه **اهتمام** کافی نشان می‌دادند. عباسیان تا جایی که قدرتشان اقتضا می‌کرد، خویشان خود را برای کارگزاری مکه و مدینه برمی‌گزیدند و در موارد فراوان تنها یک کارگزار برای این دو شهر نصب می‌کردند. بر پایه گزارش‌های تاریخی، تنها سه تن از خلفای عباسی به زیارت و **حج** خانه خدا مشرف شدند: ابو جعفر منصور (حک: ۱۳۶-۵۸۰ ق.) یک بار پیش از خلافت و پنج بار در ۲۲ سال خلافت، مهدی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ ق.) دو بار در ۱۱ سال خلافت، و **هارون الرشید** (حک: ۱۷۰-۱۹۳ ق.) نه بار در ۲۳ سال خلافت.

[۱۴] **شمس الدین السخاوی، التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۳.**

[۱۵] **محمد طاهر الکردی، التاریخ القویم، ج ۴، ص ۴۶۳.**

به نظر می‌رسد نهی هارون از رفتن خلفای پس از خود به حج که دلیلش دانسته نیست، علت این امر باشد.

[۱۶] **احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۳۴.**

۴.۱ - کوشش‌های عمرانی

عباسیان برای جلب نظر مسلمانان، کوشش‌های عمرانی بسیار در مکه و مدینه انجام دادند؛ از جمله گسترش **مسجد الحرام** و **مسجد النبی**، تزیین کعبه و طلاکاری درب آن، فرستان

هدایای ارزشمند برای آویختن در **کعبه**

[۱۷] **ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۵.**

، فراهم کردن پرده برای کعبه

[۱۸] **محمد لیبیب البتونی، سفرنامه حجاز، ج ۱، ص ۲۶۵.**

[۱۹] **محمد النقی، کعبه و جامه آن، ج ۱، ص ۹۷.**

، تزیین مقام ابراهیم، تعمیر و مرمت چاه زمزم، گسترش مطاف، تعمیر **حجر اسماعیل**، کشیدن چشمه و **احداث** برکه‌هایی در مکه.

[۲۰] **محمد بن احمد الصباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۱۴۶ به بعد.**

منصب سقايت نیز، از مناصب خاندانی عباسیان به شمار می‌رفت که به **استمرار** از عصر نبوی تا نشستن عباسیان به خلافت و پس از آن در اختیار آنها بود. این منصب که پس از وفات عبدالمطلب در اختیار عیلس فرزند وی قرار گرفته بود، از سوی **پیامبر (صلی الله علیه و آله)** تنفیذ شد و از این رو، این منصب در خاندان عباسی ماندگار گشت و بیرون آوردن آن از دست ایشان جایز دانسته نمی‌شد.

[۲۱] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۵، ص ۱۶۶.**

[۲۲] **علی بن تاج الدین السنجاری، منائح الکریم، ج ۱، ص ۴۰۳.**

در میان خلفای عباسی، گسترش و تعمیرات دوره منصور و مهدی عباسی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

[۲۳] **محمد طاهر الکردی، التاریخ القویم، ج ۴، ص ۴۴۰-۴۴۵.**

۴.۲ - اقدامات خلفای عباسی درباره حرمین

اقدامات خلفای عباسی درباره حرمین را می‌توان در موارد زیر دسته بندی کرد:

اول: تعیین **امیر الحاج** که معمولاً همان کارگزار حرمین بود. امیر الحاج تا نیمه‌های سده چهارم ق. بیشتر فردی از خاندان عباسی یا از وابستگان آنان بود

[۲۴] **رسول جعفریان، آثار اسلامی، ج ۱، ص ۵۴-۵۵.**

[۲۵] **سلیمان صالح کمال، امارة الحج فی العهد العباسی، ج ۱، ص ۳۸.**

؛ از جمله داود بن علی، سلیمان بن علی و **ابو جعفر منصور**. از نیمه سده پنجم ق. مدتی خلفای عباسی امیران حج را از میان علویان برمی‌گزیدند؛ چنانکه **ابو الغنایم** علوی نقیب طالبیان در سال‌های ۴۵۷ تا ۴۶۷ ق. این سمت را عهده‌دار بود.

[۲۶] **این کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۹۸-۹۹.**

[۲۷] **این کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۱۰۱.**

[۲۸] **این کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۱۰۶.**

پیش از آن نیز ابو احمد موسوی، پدر **سید رضی** و **سید مرتضی**، در سال‌های پس از ۳۵۵ تا ۳۶۸ ق. بارها به عنوان امیر الحاج برگزیده شد.

[۲۹] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۱۱.**

از سال ۴۶۸ تا اواخر سده ششم ق. این منصب را بر عهده ترکان نهادند.

دوم: خدمت عمرانی متنوع مانند **اصلاح** و تعمیر راه‌های حج، گسترش و تعمیر مسجدها و مسجدهای دینی، آبرسانی به **مکه** و حفر چاه‌ها، ساختن منازل و بازسازی مساجد و گسترش و تعمیر خیابان‌ها و راه‌های داخلی مکه و مدینه.

سوم: رسیدگی به ساکنان حرمین شریفین از طریق پرداخت عطایا و دیگر نفقات که معمولاً به دست خلیفه یا امیر الحاج در ایام موسم انجام می‌گرفت.

[۳۰] **سلیمان صالح کمال، امارة الحج فی العهد العباسی، ج ۱، ص ۲۵۴ به بعد.**

چهارم: توجه به **امنیت** راه‌های حرمین. در دوره عباسیان، افزون بر این که امیر الحاج از سوی خلیفه تعیین می‌شد، به تدریج از سال ۲۳۰ ق. سمتی جدید پدید آمد. فردی به عنوان کارگزار راه حج و رویدادهای موسم (والی طریق مکه و **احداث الموسم**) برگزیده می‌شد

[۳۱] **طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۹۶-۲۰۸.**

[۳۲] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۷۰.**

که امنیت راه حج بر عهده وی بود و همکار امیر الحاج به شمار می‌رفت.

[۳۳] **سلیمان صالح کمال، امارة الحج فی العصر العباسی، ص ۴۳.**

[۱۲۴] سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العصر العباسی، ج ۱، ص ۱۷۲ به بعد.

بدین ترتیب، امنیت راه‌های حج در قلمرو خلافت عباسیان معمولاً برقرار بود؛ اما در دوره‌های بعد، به دلیل ظهور حکومت‌های اقصاری در قلمرو عباسیان و رقابت و کشمکش قدرت‌ها برای تسلط بر حرمین، ناامنی‌هایی در راه‌های حج پدید آمد. بخشی از مهمترین کوشش‌ها و رویدادهای رخ داده در **حرمین شریفین** در دوران خلفای عباسی را به تفکیک خلفا، می‌توان به شرح زیر یاد کرد:

۴.۳ - ابوالعباس سفاح

(حک: ۱۳۲-۱۳۶ق). اولین آن "ابوالعباس سفاح" می‌باشد، وی در آغاز کار خطبه‌ای ایراد کرد و در آن به وعده و وعید یاران و دشمنان پرداخت و خود را خونریزی بی باک و سفاح معرفی کرد که می‌خواهد انتقام خون‌هایی را که امویان از هاشمیان ریخته‌اند بگیرد.

[۱۲۵] سیوطی، جلال الدین، تاریخ خلفا، به تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۴۱۱-۱۳۷۰ ه.ق، ص ۱۹۱.

استوار شدن قدرت عباسیان در دوره سفاح انجام گرفت که موفق شد بر تمام قلمرو امویان به جز **اندلس** مسلط شود، سفاح عموی خویش عبدالله بن علی را مامور جنگ با مروان، آخرین خلیفه اموی کرد، دو گروه در کنار رود زاب درگیر شدند و سرانجام مروان کشته شد.

برای ابن خلیفه، کوشش‌های عمرانی در مکه و مدینه گزارش نشده است. بر پایه گزارش‌ها، به سال ۱۳۴ق. راه مین کوفه تا مکه با استفاده از **مناره** و میل نشان‌گذاری شد

[۱۲۶] طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۶۵.

[۱۲۷] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۵۴.

تا مسافران این راه به ویژه زیارت کنندگان خانه خدا، راه را گم نکنند. ابوالعباس برای کارگزاری مکه و مدینه به سال ۱۳۲ق. نخست عموی خود، **داود بن علی**، را برگزید و پس از درگذشت وی به سال ۱۳۳ق. دایی خود، **زید بن عبدالله حارثی**، را به کارگزاری آن دو شهر گماشت و **قضاوت** مکه و مدینه را نیز به او سپرد.

[۱۲۸] طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۵۸-۴۵۹.

[۱۲۹] طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۶۵.

داود بن علی کارگزار نخست مکه، و ابستگن **بنی امیه** را در مکه و مدینه به سال ۱۳۳ق. قتل عام کرد.

[۱۳۰] طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۵۹.

به سال ۱۳۶ق. چون **ابومسلم خراسانی** از ابوالعباس برای حج‌گزاری کسب اجازه نمود، ابوالعباس از او خواست با نیروی انکب به حج رهسپار شود؛ زیرا راه حج برای حضور نیروی نظامی بسیار مناسب نبود. ابوالعباس با این توجیه که برادرش ابوجعفر پیش از ابومسلم تقاضای حج کرده و **امارت** حج را بدو سپرده، از دادن امارت به او پرهیز کرد.

[۱۳۱] طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۶۹-۴۷۰.

۴.۴ - منصور

(حک: ۱۳۶-۱۵۸ق). بعد از سفاح برادرش "ابوجعفر منصور" به **خلافت** رسید که شورش‌هایی بر ضد او صورت گرفت از جمله شورش عبدالله بن علی (عموی سفاح) که انتظار داشت بعد از مرگ سفاح به خلافت برسد و شورش‌های **غلاة** (سنباد)، شورش اسحاق ترک و راوندین که به دنبال قتل ابومسلم به دست منصور شکل گرفت و نیز می‌توان از شورش **خوارج** نام برد که توانسته بودند موفقیت‌های چشمگیری در **سیستان**، **خراسان**، و شمال آفریقا به دست آورند.

منصور شهرهای جدید **بغداد**، **رصافه** و **دافه** را بنیاد کرد و به خاطر اینکه در حسلب کارگزاران و عاملان **خوارج** بنقت رسیدگی می‌کرد به همین خاطر به "دوانیقی" مشهور بود.

[۱۳۲] اقبال، عباس، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات نگاه، چپ اول، ۱۳۸۵، ص ۳۶۵.

شهادت **امام جعفر صادق (علیه السلام)** در سال ۱۴۸ هـ.ق در زمان منصور اتفاق افتاد.

منصور نخستین خلیفه عباسی است که تعمیر و گسترش مسجدالحرام را آغاز کرد. او به سال ۱۳۷ق. وسعت مسجد را به دو برابر افزایش داد و بخش‌هایی فراوان از **دار الندوه** را درون مسجد کرد.

[۱۳۳] ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲.

[۱۳۴] فکاهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۵۲.

وی نخستین کسی است که بر چاه **زمزم** شبکه نهاد و زمینش را با سنگ مرمر فرش کرد.

[۱۳۵] فکاهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۹.

کوشش‌های منصور در سال ۱۴۰ق. به پایان رسید. از دیگر خدمات عمرانی وی، می‌توان تعمیر **مسجد البیعه** در عقبه **منا**

[۱۳۶] **محمد بن ضیاء**، تاریخ مکه المشرفه، ج ۱، ص ۱۸۱.

[۱۳۷] سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العصر العباسی، ج ۱، ص ۱۲۲.

[۱۳۸] محمد بن ضیاء، تاریخ مکه المشرفه، ج ۲، ص ۷۷.

[۱۳۹] سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العصر العباسی، ص ۳۲۳.

[۱۴۰] محمد بن احمد الصباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۵۲۵.

و دستور ساخت **مسجد خیف** در منا را بر شمرد.

[۱۴۱] احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۴.۴.۱ - قیام نفس زکیه

در دوران خلافت منصور، قیام **نفس زکیه** محمد بن عبدالله در مدینه به سال ۱۴۵ق. رخ داد و او مدتی بر مکه و مدینه چیره شد و **حسن بن معاویه** با سپاهی وارد مکه شد و حکمران عباسی مکه، **سری بن عبدالله**، را از آن شهر راند و در مسجدالحرام به نفع محمد نفس زکیه **خطبه** خواند و نیروهایی را از آن شهر برای کمک به نفس زکیه گرد آورد.

[۱۴۲] طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۷۴-۵۷۵.

منصور پس از پایان بنای شهر بغداد به سال ۱۴۹ق. به حج رفت و در آن جا خطبه‌ای خواند و خود را از بندگان صالح دانست که با وعده **قرآن** وارث زمین شده‌اند.

[۱۴۳] ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۸.

(حک: ۱۵۸-۱۶۹ق.) "ابو عبدالله مهدی" بعد از پدر به قدرت رسید از کار او می‌توان به وسعت دادن **مسجدالحرام**، گذاشتن دستگاه برید (اطلاعات) و رونق گرفتن تجارت در بغداد اشاره کرد.

شورش‌هایی نیز در زمان او به وجود آمد، شورش یوسف البرم که به منظور **امر به معروف و نهی از منکر** قیام کرد، شورش مقنع (سپید جامگان) و شورش **عبدالسلام پیشکری** را می‌توان نام برد. در میان خلفای عباسی، مهدی بیشترین کوشش را برای گسترش مسجدالحرام و مسجدالنبی انجام داد. او در ایام خلافت خود دو بار به گسترش مسجدالحرام پرداخت: بار اول به سال ۱۶۰ق. و بار دوم در سال ۱۶۴ق.

[۴۴] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۵.**

از رقی تغییرات و گسترش مسجدالحرام در این دوره را به تفصیل بازگو کرده است.

[۴۵] **از رقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۴.**

در گسترش اول، وی وسعت مسجدالحرام را به دو برابر عصر منصور افزایش داد و پنج در جدید بر آن افزود. در گسترش دوم، ساختار هندسی **مسجد** را به گونه‌ای افزایش داد که شکل مربع پذیرفت و کعبه در مرکز آن قرار گرفت.

[۴۶] **از رقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۹.**

[۴۷] **محمد طاهر الکردی، التاریخ القویم، ج ۴، ص ۴۶۳.**

به سال ۱۵۹ق. برده‌های گوناگون که از پیش بر کعبه قرار داشت، گردآوری شد و به جای آن، پرده‌ای که به دستور مهدی در شهر **تنیس** مصر فراهم شده بود، برای پوشش کعبه استفاده شد.

[۴۸] **مقریزی، المواعظ و الاعتبار، ج ۱، ص ۳۳۵.**

و دیوار کعبه با عطر و **مشک** و عنبر معطر گشت.

[۴۹] **از رقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۶۳.**

هنگامی که مهدی به سال ۱۶۹ق. درگذشت، هنوز بنای جدید مسجدالحرام پایان نیافته بود و هدای، جانشین او، به تکمیل آن پرداخت.

[۵۰] **فکاهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۷۰.**

[۵۱] **محمد بن احمد الصباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۳۴۵.**

برخی از بناهای دوره گسترش مهدی تا سده نهم ق. همچنان پایدار ماند. **فاسی** (م. ۸۳۲ق.) از وجود نام **مهدی عباسی** در سقف مسجدالحرام یاد می‌کند.

[۵۲] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۵۰.**

۴.۵.۱ - جلب رضایت مردم مدینه

مهدی به سال ۱۶۰ق. در سفر حج خود کوشش کرد تا رضایت مردم مدینه را که پیش از آن به سبب حمایت از **قیام** محمد نفس زکیه (۱۴۵ق.) مورد غضب پدرش منصور قرار گرفته بودند، جلب نماید. وی با این هدف میان آن‌ها اموال فراوان توزیع کرد و به آنان اجازه داد که غلات و حیوانات را از شام و **مصر** وارد نمایند. او برخی از سپاهیان حجازی را به نگهبانان ویژه‌اش افزود.

[۵۳] **ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۴۹.**

و ایستگاه‌هایی در راه مکه ایجاد کرد. نیز حوضچه‌هایی برای آبرسانی به کاروان‌ها ساخت.

[۵۴] **ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۵۵.**

و چاپار مین مدینه، مکه و **بین** را برقرار کرد.

[۵۵] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۱۷.**

۴.۵.۲ - بازسازی مسجدالنبی

مهدی مسجدالنبی را بازسازی کرد و ۲۴۵۰ متر مربع بر مساحت آن افزود. همچنین شمار ستون‌ها و درهای آن را افزایش داد. در این هنگام مسجد ۲۰ در داشت: چهار در شمالی، هشت در غربی و هشت در شرقی. ابن نجار (م. ۶۴۳ق.) از نوشته‌ای که پس از گسترش مسجدالنبی بر صحن مسجد نصب شده بود، یاد می‌کند که طبق آن، گسترش دوره مهدی به سال ۱۶۲ق. آغاز شده و در سال ۱۶۵ق. به پایان رسیده است.

[۵۶] **محمد بن نجار، الدرّة الثمینة، ج ۱، ص ۱۱۷.**

۴.۶ - هدای عباسی

دوران خلافت **هدای عباسی** (حک: ۱۶۹-۱۷۰) بسیار کوتاه بود و از این رو، کوشش‌های عمرانی در حرمین در دوران خلافت وی انجام نشد. در زمان "هدای" نیز با شورش‌هایی همراه بود از جمله مهمترین آن قیام حسین بن علی (شهید فخر) که علویان **حجاز** به پیشوایی او قیام کردند.

۴.۷ - هارون الرشید

(حک: ۱۷۰-۱۹۳ق.) وی به حج‌گزاری عنایت بسیار داشت و گاه پیاده به حج می‌رفت.

[۵۷] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۲.**

هارون الرشید به سال ۱۸۶ از رقه برای حج حرکت کرد. چون به شهر مدینه درآمد، عطایایی به مردم داد. سپس به مکه رفت و نسخه‌های ولایت‌عهدی امین و مأمون را که شاهدانی آن‌ها را **امضا** کرده بودند، درون کعبه آویخت.

[۵۸] **از رقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۵.**

[۵۹] **از رقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۴.**

وی بار دیگر به سال ۱۸۸۱ق. به مکه آمد و قصد ماندن در آن جا داشت. وی به مکیان و مردم مدینه نیمی از عطایشان را پرداخت کرد. سلختن **دار القواریر** به دست **حماد بربری** در مکه، از جمله خدمت عمرانی هارون به شمار می‌رود.

[۶۰] **فکھی، اخبار مکه، ج ۴، ص ۶۴.**

[۶۱] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۷.**

هارون در ۲۷ حج، به سال‌های ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸ق. به عنوان امیر الحاج در مراسم حج شرکت نمود.

[۶۲] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۳۳۸.**

[۶۳] **محمد طاهر الکردی، التاريخ القویم، ج ۳، ص ۵۱۳.**

[۶۴] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۳۱.**

[۶۵] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۴۵.**

[۶۶] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷.**

دو **عمره** نیز در سال‌های ۱۷۹ و ۱۸۹ق. برای وی گزارش شده است.

[۶۷] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۳۰.**

[۶۸] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۴۶.**

از اتفاقات مهم خلیفه پنجم عباسی "هارون" چنین می‌توان یاد کرد، قیام **یحیی بن عبدالله**، تشکیل نخستین دولت مستقل شیعی به دست **ادریس بن عبدالله** در **مراکش**، تاسیس دولت نیمه مستقل اغالبه در جزایر سیسیل و شهادت **امام موسی کاظم (علیه‌السلام)** و شورش حمزه آنرک و شورش مردم خراسان که از جمله مهمترین رویدادهای زمان هارون بودند.

۴.۸ - امین

(حک: ۱۹۳-۱۹۸ق.). وی به جهت درگیری‌های داخلی در دوران خلافت خود، خدمت فراوان در حرمین به انجام نرساند. تنها به سال ۱۹۴ق. اموالی را برای کارگزار خود در مکه برای طلاکوب کردن در کعبه فرستاد.

[۶۹] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۴۸.**

۴.۹ - مأمون

(حک: ۱۹۸-۲۱۸ق.). مأمون بعد از کشتن برادرش به قدرت رسید و از اتفاقات مهم زمان او می‌توان به شورش **ایوالسرایا** در کوفه و **نصر بن شیبث** در جزیره و ولایتعهدی **امام رضا (علیه‌السلام)** بخاطر مشروعت ببخشدن به حکومت خود و استقلال **طاهر بن** اشاره کرد.

با پایان گرفتن حکومت مأمون و خارج شدن قدرت و تسلط اوضاع از دست وزیران ایرانی، حکومت عباسیان نیز رو به ضعف و نابودی گذاشت و موجب تسلط ترکان بر دربار شد. در آغاز خلافت وی، به سال ۱۹۸ق.

[۷۰] **ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۳.**

[۷۱] **مسعودی، التنبیه و الاشراف، ج ۱، ص ۳۰۲.**

علویان مخالف بر مکه و مدینه چیره شدند.

[۷۲] **ابن قتیبه، المعارف، ج ۱، ص ۳۸۷.**

به سال ۲۰۱ق. مأمون هدایای پادشاه تازه **مسلمان** نیت را به مکه فرستاد تا در کعبه استفاده شود.

[۷۳] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۷۲.**

همچنین به سال ۲۰۲ق. بر اثر سیلی بزرگ که به **سیل ابن حنظله** مشهور گشت، آسیب‌هایی به مسجدالحرام و کعبه وارد شد. **مأمون** پس از این رویداد، برای رفع خرابی‌ها و تعمیر آسیب‌ها اموالی به مکه فرستاد.

[۷۴] **ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۷۰.**

۴.۹.۱ - پوشش سالانه کعبه

در سال ۲۰۶ق. مأمون با دریافت گزارش‌هایی از فرسودگی جامه کعبه دستور داد جامه‌های دیگر از **ابریشم** سفید بر جامه‌های دوگانه پیشین افزوده شود. برنامه پوشش سالانه کعبه از این سال، چنین تنظیم شد: اول جامه‌ای از دبیای قرمز در روز **ترویبه** (۹ ذی‌حجه) و **عاشورا**؛ دوم جامه‌ای از قباطی در اول **رجب**؛ و سوم جامه ابریشم سفید ابداعی مأمون در روز ۲۷ **رمضان**.

[۷۵] **ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۷.**

[۷۶] **محمد بن اسحق خوارزمی، اثار الترعیب، ج ۱، ص ۲۲۵.**

پس از وی، این رسم ادامه یافت.

[۷۷] **فکھی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۳۳.**

در این دوره، «**ازار**» یا جامه «پایین‌تنه» کعبه که زائران آن را لمس می‌نمودند، پس از دو یا سه ماه تجدید می‌شد.

[۷۸] **ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۶.**

در سال ۲۰۸ق. مأمون برای ترمیم خرابی‌های مسجدالحرام که بر اثر سیل آن سال ایجاد شده بود، اموالی فراوان به مکه فرستاد

[۷۹] **ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱.**

و با **ارسال** نامه‌ای مردم مکه را خوشحال کرد.

[۸۰] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۸۳.**

بر پایه گزارشی، مأمون به سال ۲۱۲ق. حج گزارد.

[۸۱] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۸۶.**

۴.۱۰ - معتصم

(حک: ۲۱۸-۲۲۷ق.) بعد از مامون معتصم به قدرت رسید که او سیاست جنب ترکان را پیاده کرد و با ورود ترکان به دستگاه خلافت، رقابت شدیدی میان آنان و دو عنصر عرب و ایرانی به وجود آمد که قیام‌های دوران معتصم عبارتند از: ۱- قیام محمد بن قاسم ۲- شورش زُط ۳- شورش **بایک خرم دین** ۴- شورش عجبیف بن عنبسه و شورش مازیار و دیگر اینکه طولونین اولین دولت مستقل ترکان را در قلمرو اسلامی تشکیل دادند و **مصر** را از پیکر خلافت عباسی جدا کردند. [۸۲] طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۳، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۴۵۴۵.

توطئه و فساد ترکان باعث شد معتصم پایتخت را از بغداد به **سامره** که خود آنجا را بنا نهاده بود منتقل کند و شهادت **امام جواد (علیه‌السلام)** نیز در زمان معتصم اتفاق افتاد. به سال ۲۱۹ق. **ظاهر بن عبدالله** به دستور معتصم برای نخستین بار در شب **عید قربان** هنگام بازگشت حاجیان، چراغ‌هایی (نفاطت) میان مآزمان (تنگه میان مزدلفه و عرفه) برافروخت و از آن پس این کار رسم شد.

[۸۳] ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷.

[۸۴] فکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۱۳.

همچنین معتصم به سال ۲۱۹ق. قفلی ارزشمند برای استفاده بر در کعبه ارسال کرد.

[۸۵] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۸۹.

نیز در این دوران، تغییراتی در چاه زمزم و حجره‌های آن داده شد.

[۸۶] فکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲.

[۸۷] ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۰۱.

او ستون‌هایی را که از قصر **بایک خرمی** برداشته شده بود، برای استفاده کنار خانه خدا به مکه فرستاد.

[۸۸] ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۸۸.

به سال ۲۲۰ق. چاه زمزم تعمیر شد.

[۸۹] فکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲.

[۹۰] ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۰۲.

[۹۱] محمد بن احمد صباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۳۰۰.

در سال ۲۲۱ق. به دستور معتصم **دار العجله** که بر پایه گزارشی، از دار النوهه کهن‌تر بود

[۹۲] یلانزی، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۶۰.

[۹۳] یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۲۲.

تعمیر شد.

[۹۴] ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۴.

۴.۱۱- واثق

(حک: ۲۲۷-۲۳۲ق.) وی در نخستین سال خلافت خویش به سال ۲۲۷ق. قصد حج کرد و دستور داد تعمیراتی در مکه صورت پذیرد که از جمله آن‌ها تعمیر بنای **بیت الشراب**، احداث برکه‌ها، افشاندن نور برای طوافکنندگان و تأمین روشنایی مسجدالحرام بود.

[۹۵] ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۸۷.

[۹۶] فکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲.

همچنین سفارش ساخت منبرهایی را برای خود داد که تا سده سوم ق. وجود داشت.

[۹۷] ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۰۰.

او چندان به ساکنان حرمین **عطا** نمود که رسم گدایی در روزگار وی در حرمین برچیده شد.

[۹۸] احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۲.

[۹۹] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۳۱.

۴.۱۲- متوکل

(حک: ۲۳۲-۲۴۷ق.) وی به سال ۲۳۶ق. مقام ابراهیم را با طلا آراست.

[۱۰۰] ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۶.

[۱۰۱] محمد بن ضیاء، تاریخ مکه المشرفه، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱.

[۱۰۲] محمد بن احمد صباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۲۲۸.

به سال ۲۴۱ق. در پی دریافت اخباری درباره وخامت اوضاع ساختمان کعبه و برخی از مکان‌های دینی مکه، گروهی از صنعتگران و معماران را همراه اموال بسیار به سرپرستی **اسحاق بن سلمه** به مکه گسیل کرد. عملیات عمرانی آن‌ها پس از یک سال به سال ۲۴۲ق. پایان یافت.

[۱۰۳] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۱۴.

[۱۰۴] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۲۲.

همچنین به سال ۲۴۶ق. متوکل دستور داد که **مشعر الحرام** و مشاعر دیگر که روشنایی‌شان با روغن و نفت تأمین می‌گشت، با شمع روشن شوند.

[۱۰۵] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۲۶.

برای چهار خلیفه میان متوکل و معتمد (منتصر، مستعین، معتز، مهدی) خدماتی در حرمین ثبت و گزارش نشده است. این شاید به سبب ضعف و ناپایداری حکومتشان بوده باشد.

۴.۱۳- معتمد

(حک: ۲۵۶-۲۷۹ق.) او افزایش‌ها و تعمیراتی در مسجدالحرام صورت داد.

[۱۰۶] محمد بن احمد نهرولی، الاعلام باعلام بیت الله الحرام، ص ۱۶۹.

[۱۰۷] محمد بن احمد صباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۳۴۸.

و به سال ۲۵۷ق. مسجد خیف را تعمیر کرد.
[۱۰۸] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴.۱۴ - موفق بالله

به سال ۲۶۳ق. موفق، برادر معتمد، به امیر مکه دستور داد تا پرده کعبه را میان قریشیان، پرده‌داران خانه خدا و مکین تقسیم کند.
[۱۰۹] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۳۹.
به سال ۲۷۱ق. که مسجدالحرام به تریح آسیب دیده و بخشی از سقف آن ویران شده بود، به فرمان موفق تعمیر شد و کتیبه‌ای در آن جا نصب گشت که بیانگر دستور **ابوالحمده موفق** ولیعهد مسلمانان برای تعمیر مسجدالحرام و انجام آن به دست **هارون بن محمد بن اسحاق**، کارگزار مکه، به سال ۲۷۲ق. بود.
[۱۱۰] فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴.۱۵ - معتضد

(حک: ۲۷۹-۲۸۹ق.) وی به سال ۲۸۱ق. در پی دریافت گزارش‌هایی از نابسامانی وضعیت سلختمان کعبه و مسجدالحرام، دستور تعمیر را صادر کرد. این تعمیرات سه سال طول کشید و به سال ۲۸۴ق. پایان یافت.
[۱۱۱] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۴۸-۳۵۲.
در این گسترش، دار الندوه به صورت کامل به مسجدالحرام افزوده شد.
[۱۱۲] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۵۱.**
[۱۱۳] محمد بن احمد نهروالی، الاعلام باعلام بیت الله الحرام، ص ۱۷۸.
[۱۱۴] محمد بن احمد صباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۳۴۹.
در این سال، در کعبه **طلاکوب** گشت.
[۱۱۵] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴.۱۶ - مقتدر

(حک: چند نوبت از ۲۹۵ تا ۳۲۰ق.) در روزگار او، استوانه‌های کعبه تزیین شد.
[۱۱۶] محمد بن احمد نهروالی، الاعلام باعلام بیت الله الحرام، ص ۸۸.
[۱۱۷] محمد بن احمد صباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۱۴۷.
وی هر سال در راه مکه و حرمین، اموالی بسیار هزینه می‌کرد
[۱۱۸] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۶۶.
و در تعمیر چاه‌های آب مکه پیشگام بود و دستور حفر دو **چاه** را در مکه صادر کرد.
[۱۱۹] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۸۷.**
پس از ضعف خلافت عباسی، گروه‌ها و قبایلی گاه با نا امن کردن راه مکه، در صدد کسب امتیاز از **مقتدر** برمی‌آمدند. **قرمطیان** در شمار این گروه‌ها بودند که با هجوم بر حاجیان و غارت آنان، خلیفه را زیر فشار قرار می‌دادند. **ابوطاهر قرمطی** در هجوم بر حاجیان به سال ۳۱۲ق. از مقتدر عباسی تقاضای حکومت **بصره** و **اهواز** را کرد.
[۱۲۰] یزید بن محمد ازدی، تاریخ الموصل، ج ۲، ص ۲۱۳.
[۱۲۱] **ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۰۶.**
[۱۲۲] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۷۰.
منابع از کوشش‌های ۱۵ خلیفه عباسی میان مقتدر تا الناصر لدین الله در مکه و مسجدالحرام گزارشی نداده‌اند.

۴.۱۷ - الناصر لدین الله

(حک: ۵۷۵-۶۲۲ق.) به سال ۵۷۶ق. به دستور وی جبر اسماعیل با سنگ مرمر تزیین شد.
[۱۲۳] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۵۴۴.
ابن نجار (م. ۶۴۳ق.) از کمک‌های شایسته و فراوان خلیفه برای بازسازی و تعمیر مسجدالنبی و اعزام صنعتگران و صاحبان حرفه‌های گوناگون برای تعمیر مسجدالنبی یاد می‌کند.
[۱۲۴] **محمد ابن نجار، الدرۃ الثمینیه، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲.**
به سال ۶۰۹ق. الناصر همراه کاروان حج عراقی، اموال و هدایا و پرده کعبه را به مکه فرستاد.
[۱۲۵] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۳، ص ۱۴.

۴.۱۸ - مستنصر

(حک: ۶۲۳-۶۴۰ق.) به دستور وی، به سال ۶۲۹ق. کعبه تعمیر شد
[۱۲۶] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۱۹.**
[۱۲۷] محمد بن احمد صباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۱۲۱.
و در سال ۶۳۱ق. مطاف گسترش یافت.
[۱۲۸] **محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۷۷.**

- [۱۲۹] محمد بن احمد الصباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۲۳۳.
 از این رو، از خدمت او در کتیبه‌های به تاریخ ۶۳۱ ق. یاد شده است.
 [۱۳۰] محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۶، ص ۲۱۴.
 [۱۳۱] محمد بن احمد الصباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۲۳۴.
 همچنین مستنصر به سال ۶۲۷ ق. بیمارستانی در مدینه ساخت.
 [۱۳۲] ایوب صبري پاشا، موسوعة مرآة الحرمين، ج ۲، ص ۵۶۸.
 [۱۳۳] عبدالعزیز کعکی، معالم المدینه، ج ۳، ص ۱۴۶.

۵ - خدمات عباسیان در مدینه

بر خلاف مسجد الحرام، گسترش‌ها و تعمیرات در مسجدالنبی از سوی عباسیان کمتر بود. شاید بی‌توجهی به آن شهر به سبب حضور علویان در مدینه و همراهی مردم آن با قیام‌هایی همچون قیام نفس زکیه بوده باشد که بر ضد عباسیان به وقوع پیوست. ابوجعفر منصور از مدنی‌ها خرسند نبود. بدین جهت، به سال ۱۵۸ ق. که برای ادای **مناسک حج** به حجاز آمد، به زیارت مرقد **پیامبر صلی الله علیه و آله** در مدینه نیامد؛ همچنان‌که در حج پیشینش چنین کرده بود.

- [۱۳۴] عبدالباسط بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۶۳.
 مهدی عباسی توجهی بیشتر به مدینه داشت. وی به گسترش مسجدالنبی پرداخت و به مردم مدینه رسیدگی کرد و از آن‌ها دلجویی نمود.
 [۱۳۵] عبدالباسط بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۶۵.

۵.۱ - گسترش مسجدالنبی

پس از گسترش دوره مأمون در مسجدالنبی، تا سده هفتم ق. گزارشی از گسترش فضای مسجدالنبی در دست نیست و در این منت، کاری مهم صورت نگرفت. البته خدماتی دیگر نیز از سوی عباسیان انجام گرفت. به سال ۳۱۰ ق. به دستور **مقتدر عباسی**، همه درهای مسجدالنبی از چوب ساج ساخته شد. نیز کشیدن دیوار و حصار برای شهر مدینه در دوران خلافت **طایع عباسی** (حک: ۳۶۱-۳۸۱ ق.) به دست **عبدالولہ دیلمی** انجام گرفت.

- [۱۳۶] **سمهودی**، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۶۹.
 همچنین عباسیان با توجه به وجود قبر جدشان عیسی در **قبرستان بقیع**، به آن توجه می‌کردند. بقعه‌ای که بر آرامگاه عیسی و چهار امام **شیعه** ساخته شده بود، به دست مستر شد عباسی در سال ۵۱۹ ه. و نیز به دست مستنصر عباسی در سال ۶۴۰ ق. تعمیر و بازسازی شد.
 [۱۳۷] **سمهودی**، وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۰.
 [۱۳۸] محمد صادق نجمی، تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۹۳.

۵.۲ - طالبی‌ها در مدینه

به نظر می‌رسد تحولات سیاسی و اجتماعی مدینه بیشتر در پرتو حضور طالبی‌ها در این شهر بوده است. خلفای عباسی در این شهر در صورتی موفق بودند که بتوانند رضایت طالبی‌ها را جلب نمایند. اختلافات دو شاخه حسنی و حسینی درباره املاک و دارایی‌ها و دیگر موقعیت‌های اجتماعی، گاه موجب ناامنی در این شهر را در دوران عباسی پدید می‌آورد. این اختلافات و درگیری‌ها گاه به قبری افزایش می‌یافت که حسنی‌ها به دست حسینی‌ها از مدینه رانده شدند.

- [۱۳۹] **ابن خلدون**، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۹.
 [۱۴۰] عبدالباسط بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۹.
 [۱۴۱] عبدالباسط بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۴.

۶ - بستگان خلفا

افزون بر خلفای عباسی، برخی از بستگان آن‌ها نیز همراه حضور در مراسم حج

- [۱۴۲] **محمد الفاسی**، العقد الثمین، ج ۶، ص ۳۹۸-۳۹۹.
 ، به عمران و آبادانی در مکه و مدینه دلبسته بودند و در این راه خدماتی انجام دادند. میان زنان عباسی، چهار تن در این راه پیشگام بودند. **خیزران** همسر مهدی و مادر هارون الرشید به سال ۱۷۱ ق. به حج رفت و سرای ارقم را که به «دار خیزران» معروف شد، خرید
 [۱۴۳] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۵.
 و به مسجد تبدیل کرد.
 [۱۴۴] محمد ظاهر الکردی، التاریخ القویم، ج ۲، ص ۸۳.
 همچنین خانه‌ای را که **رسول خدا صلی الله علیه و آله** در آن زاده شده بود، خرید و به مسجد تبدیل کرد.
 [۱۴۵] **ازرقی**، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۸.
 [۱۴۶] محمد ابن ظهیر، الجامع اللطیف، ج ۱، ص ۲۸۵.
 نیز استفاده از **عطر** و **عود** بر ستون مَحَلَّه در مسجدالنبی از خدمت خیزران بود
 [۱۴۷] **محمد بن ضیاء**، تاریخ مکه المشرفه، ج ۱، ص ۲۷۷.
 [۱۴۸] **محمد بن ضیاء**، تاریخ مکه المشرفه، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵.
 [۱۴۹] عبدالله مرجانی، بهجة النفوس، ج ۱، ص ۵۰۴.
 که از آن پس نیز ادامه یافت. از خیزران به عنوان نخستین کسی یاد شده که بر آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، پرده‌ای آویخت.
 [۱۵۰] ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۴۷۶.

[۱۵۱] محمد طاهر کردی، التاریخ القویم، ج ۱، ص ۲۴۴.

[۱۵۲] سید محمد باقر نجفی، مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۸۳.

۶.۱ - ام جعفر زبیده

ام جعفر زبیده، همسر هارون الرشید و مادر امین، خدمت‌های فراوان در مکه انجام داد و آثاری ماندگار از خود بر جای نهاد.

[۱۵۳] دفتر تبلیغات اسلامی قم، تاریخ اسلام، ش ۱۹، ص ۵-۴، «حیات سیاسی و اجتماعی زبیده خاتون».

از جمله، چشمه‌های از حنین به مکه کشید و در این راه اموالی بسیار هزینه کرد.

[۱۵۴] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹.

[۱۵۵] علی عبدالقادر طبری، الارح المسکی، ص ۸۳.

[۱۵۶] محمد بن احمد صباغ، تحصیل المرام، ج ۲، ص ۶۱۰.

این چشمه که به چشمه زبیدی **اشتهار** داشت، همواره جوشان بود و پس از وی خلفا به تعمیر و اصلاح آن می‌پرداختند.

[۱۵۷] علی عبدالقادر طبری، الارح المسکی، ص ۸۳.

او چشمه‌های دیگر از **وادی نعمان** به **عرفات** کشید که جز چاه زبیدی است.

[۱۵۸] محمد بن احمد صباغ، تحصیل المرام، ج ۲، ص ۶۱۲.

[۱۵۹] محمد طاهر کردی، التاریخ القویم، ج ۵، ص ۳۵۴.

به سال ۱۹۰ق که خود به حج آمده بود، برای رفع کم‌آبی در مکه دستور «شّه زنی» چاه زمزم را داد و طول چاه را نه نراع افزایش داد.

[۱۶۰] **احمد بن یعقوب**، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۹.

ابن جبیر (م. ۶۱۴ق.) در سفر خود، برکه‌ها و چاه‌ها و ابنیه‌های را که **زبیده** دستور ساخت آن‌ها را داده یا به وی منسوب هستند، در راه **بغداد** تا عرفات در مکه دیده و از بهر موری از این آثار در روزگار خود سخن گفته است.

[۱۶۱] **محمد بن احمد**، رحلة ابن جبیر، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶.۲ - شجاع

شجاع، مادر متوکل، به سال ۲۳۷ق. دوازده هزار درهم برای هموارسازی وادی مکه هزینه کرد.

[۱۶۲] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۰۳.

به سال ۳۰۲ق. مقتدر عباسی همراه مادرش **شعب**، دستور تعمیر سقاخانه جوخی در مکه و چاه‌های پشت آن را داد و آن را **وقف** کرد.

[۱۶۳] **محمد الفاسی**، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷.

شعب به سال ۳۱۰ق. دستور داد همه ستون‌های کعبه با روکش طلا تزیین شود.

[۱۶۴] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۶۸.

همچنین به سال ۳۱۵ق. برکه‌هایی را در سرزمین **عرفه** تعمیر و بازسازی کرد.

[۱۶۵] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۷۳.

۷ - امنیت راه‌های حج

به رغم کوشش عباسیان برای تأمین امنیت راه‌های منتهی به مکه، گاهی راه‌های حج از امنیت برخوردار نبودند و حج **تعطیل** می‌شد. راه حج با ظهور قرامطیان از سال‌های ۳۱۲ تا ۳۲۷ق. ناامن بود و تنها در برخی از سال‌ها با توافق قرامطیان، از راه **عراق** و **خراسان** حج انجام گرفت.

[۱۶۶] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۷۰-۳۸۷.

ناامنی راه‌ها و تعطیلی حج گاه مورد **اعتراض** رقبای عباسی قرار می‌گرفت و بدین جهت، آن‌ها مورد نکوهش بودند.

[۱۶۷] **احمد عمری**، مسالک الایصار، ج ۲، ص ۴۲.

۸ - رقابت دولت‌ها برای تسلط بر حرمین

دولت‌های مستقل و نیمه مستقل که در سایه خلافت عباسی به قدرت می‌رسیدند و نیز مخالفان آن‌ها برای کسب **اعتبار** و مشروعیت میان مسلمانان، می‌کوشیدند بر مکه نفوذ یابند و به عنوان رقبای دولت عباسی در این زمینه به شمار می‌رفتند. عرصه‌های رقابت عبارت بود از: خطبه خواندن برای یکی از رقبای که به عنوان مهم‌ترین مظهر **سیادت** دینی و سیاسی آن‌ها به شمار می‌رفت؛ معرفی یکی از آن‌ها به عنوان رهبر دینی و سیاسی؛ **اهدای** و **آویختن پرده کعبه**؛ انجام کارهای خیر و حمایت از حاجیان در مسیرهای منتهی به مکه؛ فراهم کردن آب در مکه و مسیرهای حج؛ کوشش‌های عمرانی در مکه و مدینه. این کوشش‌ها در منظر حاجیانی که از نقاط گوناگون جهان اسلام برای حج‌گزاری به حرمین می‌رفتند، قرار می‌گرفت و در بازگشت از عنایت دولت‌ها به حرمین شریفین سخن می‌گفتند و این، خود، عامل سیادت و مشروعیت آن‌ها می‌گشت. آل بویه، **سلجوقیان** و **فاطمیان** از قدرت‌هایی بودند که در این زمینه به **رقابت** با یکدیگر می‌پرداختند. در این رقابتها، دولت فاطمی مصر از سال ۳۶۰ق. تا سال ۴۸۰ق. به سبب دیپلماسی کارآمد و توان اقتصادی بیشتر موفق بود.

[۱۶۸] نامه تاریخ‌پژوهان، انجمن تاریخ‌پژوهان، ش ۳، ص ۱۰۳-۱۱۷، «مکه آوردنگاه رقابت امرای ایرانی و مصری».

سپس تا سال ۵۶۷ق. عباسیان و سلجوقیان توفیق بیشتر داشتند؛ زیرا دولت فاطمی درگیر گرفتاری‌های داخلی و نیز نبرد با صلیبی‌ها و **زنگیان** بود.

[۱۶۹] سلیمان خرابشه، رقابت عباسیان و فاطمیان، ج ۱، ص ۹۰.

امیران محلی مکه و مدینه نیز با توجه به توان نظامی دولت‌های رقیب و میزان کمک‌های اهدایی رقبای به ایشان، جانب یکی را گرفته، کوشش می‌کردند با این سیاست، ثبات حکومت خود و امنیت حرمین و رفاه مردم آن را تأمین کنند. گزیده‌ای از این رقابت‌ها را می‌توان بدین شرح آورد:

۸.۱ - طاهریان و احمد بن طولون

طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق.) از سوی خلیفه عهدمدار امور حرمین شدند.

[۱۷۰] طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۵۸.

[۱۷۱] منهاج سراج، طبقت ناصری، ج ۱، ص ۱۹۵.

اما در واقع آن‌ها تنها در مقام گماشتگان خلیفه و به طور تشریفاتی عهدمدار این منصب بودند، در حالی که ناظر اصلی، خود خلیفه بود و خطبه به نام وی خوانده می‌شد. بر خلاف طاهریان، احمد بن طولون (۲۷۰-۲۷۴ق.) بنیان‌گذار سلسله طولونیان در مصر، برای کسب مشروعیت و مقبولیت میان مسلمانان، لازم می‌دید در مکه صلح نمود و اعتبار باشد تا به دوام حکومت وی کمک کند. از این رو، برای تحقق اهداف خود، با ارسال صدقات و هدایا برای گردانندگان امور مکه، می‌کوشید برای خود اعتبار کسب کند.

[۱۷۲] یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۹.

این طولون با ارسال خراج مصر همراه با هدایای فراوان برای خلیفه معتمد به سال ۲۵۷ق.

[۱۷۳] احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۸-۵۰۹.

در نظر داشت به خلیفه تقرب بیشتری یابد و قدرت خویش را به مکه نیز نفوذ دهد. او با استفاده از این موقعیت برای بیرون راندن طاهریان از مکه، یکی از سردارانش به نام ماطعان را به سال ۲۵۷ق. با هزار سوار همراه با کاروان حاجیان مصر به مکه فرستاد و به او مأموریت داد تا به گونه مسلح و مجهز در مراسم حج حضور یابد و در عرفت نیز چنین کند.

[۱۷۴] احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۹.

۸.۲ - عمرو بن لیث و ابن طولون

یعقوب لیث (۲۴۷-۲۶۵ق.) بنیان‌گذار سلسله صفاریان

[۱۷۵] ذهبی، الامصار، ج ۱، ص ۱۱-۱۲.

برای کسب نفوذ در مکه تلاش نکرد. اما با مرگ یعقوب و روی کار آمدن برادرش عمرو بن لیث، معتمد خلیفه عباسی برای این که روابط خود را با صفاریان بهبود بخشد، هنگامی که عمرو اظهار اطاعت از وی کرد، افزون بر حکومت قلمرو زیر اختیارش، کارگزاری حرمین شریفین را نیز به او واگذار کرد.

[۱۷۶] یعقوبی، البلدان، ج ۱، ص ۱۴۳.

[۱۷۷] یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۴۰.

[۱۷۸] محمد الفاسی، العقد الثمین، ج ۲، ص ۱۸۰.

[۱۷۹] عارف عبدالغنی، تاریخ امراء المدینه، ج ۱، ص ۱۹۵.

به نظر می‌رسد هدف اصلی خلیفه از واگذاری «عمل الحرمین» کارگزاری حرمین، به عمرو، تضعیف جایگاه و کاستن از نفوذ احمد بن طولون در حرمین بود.

از آن پس رقابت و درگیری میان فرستادگان عمرو بن لیث و ابن طولون در مکه آغاز شد. به سال ۲۶۸ق. نماینده ابن طولون در مکه شکست خورد و پرچم عمرو بر سمت راست منبر مسجد ابراهیم خلیل نصب شد.

[۱۸۰] طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۹۹.

این طولون به سال ۲۶۹ق. سپاهی را به مکه فرستاد. اما هارون بن محمد، عامل مکه، با کمک سپاهیان عمرو بن لیث، بر سپاه ابن طولون چیره شد و آن‌ها را از مکه بیرون راند و ابن طولون در مسجد الحرام لعن شد.

[۱۸۱] طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۶۵۲-۶۵۴.

[۱۸۲] یزید بن محمد الازدی، تاریخ الموصل، ج ۲، ص ۱۱۳.

[۱۸۳] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۴۴.

۸.۳ - آل بویه و اخشیدیان

از این پس رقابت میان آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق.) به عنوان حکمرانان بغداد و اخشیدیان (۳۲۳-۳۵۸ق.) به عنوان فرمانروایان مصر برقرار شد. آل بویه که به سال ۳۳۴ق. بر بغداد تسلط یافتند، با اخشیدیان درباره ذکر نام آن‌ها در خطبه حج در رقابت بودند. معزالدوله به سال ۳۴۲ق. کاروان حاجیان عراق را با دو امیر الحاج به نام ابوالحسن محمد بن عبدالله و ابو عبدالله احمد بن عمر بن یحیی، به مکه گسیل داشت. آن‌ها در مکه با سپاهیان ابن اخشید که برای دفاع از موقعیت وی همراه کاروان حاجیان مصر آمده بودند، درگیر شدند و توانستند با غلبه بر آن‌ها به نام معزالدوله خطبه بخوانند.

[۱۸۴] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۰۶.

[۱۸۵] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۳۹۸.

در سال ۳۴۳ق. نیز میان کاروان اعزامی معزالدوله و مصریان درگیری رخ داد. ابن بار نیز مصریان مغلوب شدند و به نام رکن الدوله، معزالدوله و عزالدوله و سپس اخشید خطبه خوانده شد.

[۱۸۶] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۰۹.

۸.۴ - فاطمیان مصر

سرخ‌ترتربین رقیب عباسیان در حرمین، در طول سده چهارم و پنجم ق. فاطمیان مصر بودند.

[۱۸۷] سلیمان خرابشه، رقابت عباسیان و فاطمیان، ص ۱۴ به بعد.

به سال ۳۵۸ق. فاطمیان بر مصر چیره شدند و در صدد بودند تا خلافت را از چنگ بنی‌عباس بیرون آورند. از این رو، کوشش آن‌ها برای کسب نفوذ در مکه بیشتر شد. دولت فاطمی هم به لحاظ نزدیکی جغرافیایی به مکه و مدینه و هم از آن روی که تأمین کننده بخش عمده نیازهای عمومی آن دو شهر بود، فرصتی مناسب برای تسلط بر حرمین داشت. در این ایام، آل بویه به نمایندگی از دستگاه خلافت در مکه با فاطمیان رقابت و مبارزه می‌کردند. المعز لدین الله (۳۴۱-۳۶۵ق.) خلیفه فاطمی پس از تصرف مصر، در همان سال برای کسب نفوذ در حجاز وارد میدان شد؛ ولی تنها توانست خطیب مدینه را وادار کند تا به نام وی در موسم حج خطبه بخواند.

[۱۸۸] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۶۱۲.

[۱۸۹] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۶۳۰.

به سال ۳۶۳ق. المعز لدین الله در کوشش برای گسترش نفوذ فاطمیان، با تحریک و همکاری «بنی‌هلال» و دیگر قبایل شبه جزیره عربستان، راه را بر کاروان حاجیان عراق بست.

شماری بسیار از حلاجیان کشته شدند و اموالشان به **یغما** رفت و نام المعز در خطبه حج جایگزین نام خلیفه عباسی شد.

[۱۹۰] **ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۲۷۷.**

[۱۹۱] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۱۰.**

[۱۹۲] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۶۳۱.**

در سال‌های ۳۶۵ و ۳۶۷ ق. به نام خلیفه فاطمی، خطبه خوانده شد

[۱۹۳] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۱۵-۴۱۷.**

[۱۹۴] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۱۰.**

تا این که با **استقرار** عضدالدوله در بغداد به سال ۳۶۷ ق. وی برای نفوذ در مکه نیز وارد میدان شد.

۸.۵ - عضدالدوله

وی در نخستین گام کاروانی را که امیر الحاج آن **ابوالحمد موسوی** بود، به مکه فرستاد و از امیر الحاج خواست تا به نام وی خطبه بخواند. امیر الحاج در این زمینه توفیق یافت و امیر مکه رضایت داد به نام امیر آل بویه و خلیفه عباسی خطبه خوانده شود. اما این موفقیت دیری نپایید و سال بعد باز هم به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده شد.

[۱۹۵] **ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰.**

پس از این ناکامی، عضدالدوله با توسل به کوشش‌های خیرخواهانه در مکه تلاش کرد موقعیت خود را در آن جا استوار سازد. وی دریافت پولی را که به عنوان راهداری از حلاجیان عراق گرفته می‌شد، لغو کرد. نیز راه عراق به مکه را اصلاح نمود و مبالغ فراوان میان خاندان‌های با نفوذ مکه و مجاوران خانه خدا تقسیم کرد.

[۱۹۶] **احمد بن عبدالوہب نویری، نہایۃ الارب، ج ۲۶، ص ۲۱۸.**

به رغم این اقدامات، پیوسته در مکه به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده می‌شد؛ با روی کار آمدن آل بارسلان (۴۵۵-۴۶۵ ق.) وضعیت سلجوقیان در مکه بهبود یافت و پس از سال‌ها کاروانی از حلاجیان عراق به مکه گسیل شد. امیر الحاج ابن کاروان، ابوالغنائم نورالدین مهدی زینی توانست امیر مکه را به خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی مایل کند و او نیز در سال ۴۵۸ ق. با نام عباسیان خطبه خواند. در پاسخ به این اقدام امیر مکه، خلیفه فاطمی ارسال آنوقه را از مصر به مکه قطع کرد. مردم مکه به امیر فشار آوردند و او به ناچار بار دیگر به نام خلیفه فاطمی خطبه برقرار کرد.

[۱۹۷] **ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۹۹-۹۰.**

[۱۹۸] **ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۰.**

[۱۹۹] **ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۴.**

بدین ترتیب، فاطمین با توسل به **ایزار** اقتصادی توانستند تا سال ۴۶۲ ق. با قدرت کامل بر مکه چیره باشند.

۸.۶ - آل بارسلان

در این سال (۴۶۲ ق.)، **آل بارسلان** به موفقیت‌هایی بزرگ در شام و **فلسطین** دست یافت و بدین وسیله، فاطمین را در تنگنا قرار داد. در پرتو این جریان، امیر مکه به نفع قدرت بیشتر تغییر سیاست داد و به نام خلیفه عباسی و آل بارسلان، خطبه برقرار کرد. سلطان سلجوقی با **استقبال** از این اقدام، سی هزار دینار با **خلعت** و هدایای گرانبها برای امیر مکه فرستاد و به او وعده داد که در صورت حفظ وضع موجود، سالانه ده هزار دینار برای او مقرر می‌گردد.

[۲۰۰] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۲.**

همچنین به امیر مدینه، **مہنا**، اعلام شد که اگر به خواسته خلفای عباسی تمکین کند، بیست هزار دینار به او خواهند داد، افزون بر این که سالانه پنج هزار دینار به وی تعلق خواهد گرفت.

[۲۰۱] **ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۶۱.**

به سال ۴۶۲ ق. پس از صد سال که خطبه به نام عباسیان قطع شده بود، دیگر بار به نام خلیفه عباسی **قائم بامر الله** و پس از وی به نام آل بارسلان خطبه خوانده شد.

[۲۰۲] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۲.**

[۲۰۳] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۳.**

۸.۷ - مستنصر خلیفه فاطمی

مستنصر خلیفه فاطمی برای جبران گذشته، در سال ۴۶۵ ق. هدایایی برای امیر مکه فرستاد و با وعده‌های دلپذیر او را واداشت تا بار دیگر به نام وی خطبه بخواند. ولی اندکی بعد دیگر بار نام وی از خطبه حذف شد و سرانجام با مرگ آل بارسلان فرصت فراهم شد و **المستنصر** نامه‌ای به امیر مکه نوشت و از او خواست بار دیگر به نام وی خطبه بخواند.

[۲۰۴] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۵.**

بدین گونه، پس از چهار سال خطبه به نام عباسیان و سلجوقیان قطع شد.

[۲۰۵] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۷.**

[۲۰۶] **ذہبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۲۹.**

تا اواخر سلطنت ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ ق.) خطبه‌ها معمولاً به نام فاطمین بود تا این که به سال ۴۷۹ ق. ملکشاه همانند آل بارسلان در **شام** پیروزی‌هایی به دست آورد و قدرت خود را به فاطمین و امیر مکه نشان داد. در پرتو این جریان، امیر مکه تغییر موضع داد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت و به نام خلیفه عباسی خطبه خواند.

[۲۰۷] **ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۱۵۸.**

[۲۰۸] **احمد بن عبدالوہب نویری، نہایۃ الارب، ج ۲۳، ص ۲۴۹.**

۸.۸ - سلطان سلجوقی

در سال ۴۸۴ ق. سلطان سلجوقی که در اوج قدرت بود، مصمم شد مکه را به قلمرو خود بیفزاید تا بدین وسیله، برای همیشه به سلطه فاطمین بر آن سرزمین پایان دهد. بدین منظور، سپاهی به حجاز فرستاد که بر مدینه و مکه چیره شدند. اما این سپاه با مردم مکه به زشتی رفتار کرد، به گونه‌ای که سال بعد امیر مکه **محمد بن ابی‌ہاشم** برای دادخواهی به بغداد آمد.

[۲۰۹] **ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۸۵.**

از سوی دیگر، مرگ ناگهانی **ملکشاه** و آشفتگی اوضاع پس از او باعث شد که با بیرون راندن سپاه وی از مکه، بار دیگر خطبه به نام فاطمین خوانده شود.

[\[۲۱۰\] احمد قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۵.](#)

این جریان هیچگاه تا پایان حکومت فاطمین تغییر نیافت و در نهایت، **صلاح الدین ایوبی** (حک: ۵۶۴-۵۸۹ق.) به این **استیلا** پایان داد و با سرنگون کردن فاطمین، یک بار دیگر به نام خلیفه عباسی کنار نام خود خطبه خواند.

[\[۲۱۱\] محمد بن ططقی، الاصلی، ج ۱، ص ۲۰۵.](#)

[\[۲۱۲\] ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۴.](#)

۸.۹ - ابوالقاسم رامشت بن حسین شیرویه فارسی

در عصر عباسیان و در رقابت میان قدرت‌های همجوار، امیران حرمین که سود خویش را در خطبه خواندن می‌دیدند، گاه متحیر می‌مانند که خطبه را به نام چه کسی بخوانند. از این رو، در یک موسم برای جلب نظر دو طرف دعوا، گاه خطبه به نام یکی و گاه برای دیگری خوانده می‌شد.

[\[۲۱۳\] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۷۸.](#)

در کشاکش‌های سیاسی، همان سان که کعبه گاه دارای دو جامه در یک موسم می‌شد، گاهی هم بی‌جامه می‌ماند. به سال ۵۳۲ق. خلیفه عباسی به علت نبرد با سلجوقیان قادر به ارسال جامه برای کعبه نشد و در نتیجه، بازرگانی ایرانی به نام **ابوالقاسم رامشت بن حسین شیرویه فارسی** به این کار همت گماشت و با صرف هجده هزار دینار از اموال خود برای کعبه جامه فراهم نمود.

[\[۲۱۴\] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۵.](#)

[\[۲۱۵\] احمد بن عدالو هب نویری، نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۲۸۴.](#)

۹ - مناسبت عباسیان و علویان

خلفای عباسی پس از قلع و قمع امویان، با دو شاخه از علویان، شامل شاخه حسنی و حسینی، رقابت و درگیری داشتند. عباسیان، پیشوایان شیعه را زیر نظر گرفته، به **زندان** افکنده، یا از مدینه به مرکز خلافت **احضار** نمودند. علویان در دوران اول خلافت عباسی بسیار فعال بودند و میان ایام خلافت **سفاح** تا مأمون، حدود ۳۰ **قیام** علوی رخ داد.

[\[۲۱۶\] جعفر مرتضی عاملی، الحیاة السیاسیة، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵.](#)

سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق.) با علویان روابطی نیکو داشت. آن‌ها را گرمی می‌شمرد و به ایشان صله و جایزه می‌داد. اما حسنی‌ها به دریافت جایزه راضی نبودند و خود را سزاوار خلافت می‌دانستند.

[\[۲۱۷\] احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۰.](#)

[\[۲۱۸\] بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۰۸-۳۰۹.](#)

۹.۱ - سخت‌گیری بر علویان

منصور (۱۳۶-۱۵۸ق.) بر خلاف برادرش، بر علویان بسیار سخت‌گیر بود. او چون به خلافت نشست، از پس فرزندان **عبدالله محض**، محمد و ابراهیم، برآمد و در این کار پافشاری کرد. منصور برای یافتن آن‌ها در همه جای مکه و مدینه جاسوس‌گماشت. عبدالله، پدر آن‌ها، را آزار داد تا بتواند آن‌ها را به **تسلیم** وادارد و همه وابستگان به آن دو را به زندان انداخت. سرانجام **محمد نفس زکیه** نتوانست شکنجه و آزار خاندان خود را تحمل کند و دست به قیام زد.

[\[۲۱۹\] خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه، ج ۱، ص ۲۷۶.](#)

[\[۲۲۰\] طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۵۲-۵۵۳.](#)

[\[۲۲۱\] مطهر المقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۸۴-۸۵.](#)

نفس زکیه پس از تصرف مدینه، حسن بن معاویه بن عبدالله بن **جعفر بن ابیطالب** را به مکه فرستاد و او توانست به آسانی شهر مکه را فتح کند.

[\[۲۲۲\] طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۷۳-۵۷۵.](#)

نفس زکیه ۷۰ روز، از اواخر **جمادی الآخر** تا نیمه رمضان، بر مدینه **حکم** راند و در برابر سپاهیان فراوان منصور و حمله‌های نظامی او، توان مقاومت را از دست داد و در ۱۴ رمضان سال ۱۴۵ق. در مدینه به **قتل** رسید.

[\[۲۲۳\] ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۸۹.](#)

پس از کشته شدن محمد، مکه نیز به راحتی و بدون نبرد به تصرف **عیسی بن موسی** فرمانده سپاه عباسی درآمد. محمد بن عبدالله پس از قیام در مدینه، از برادرش ابراهیم خواست تا در بصره قیام خود را آغاز نماید. وی شب اول ماه رمضان سال ۱۴۵ق. با یارانش قیام خویش را آشکار ساخت و شهر را به تصرف درآورد و بر **خزانه** بصره دست یافت. سپاهیان منصور در محلی به نام **بلخمری** در ۱۶ فرسنگی **کوفه**، به رویارویی با سپاه ابراهیم آمدند. ابراهیم در آغاز پیروزی‌هایی به دست آورد؛ ولی سرانجام در روز ۲۵ **ذی‌قعدة** سال ۱۴۵ق. کشته شد.

[\[۲۲۴\] احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۷.](#)

[\[۲۲۵\] ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۹۱.](#)

۹.۲ - آزار عباسیان بر امامان شیعه

برخورد‌های ناروای عباسیان با علویان به شاخه حسنی‌ها منحصر نمی‌شد؛ بلکه حسینی‌ها به ویژه امامان شیعه نیز پیوسته در معرض آزار عباسیان قرار داشتند. **امام جعفر صادق** (۸۰-۱۴۸ق.) زیر مراقبت دستگاه خلافت عباسی قرار داشت و عباسیان برای به دام انداختن او توطئه‌هایی را طراحی می‌کردند.

[\[۲۲۶\] مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۹۶.](#)

منصور امام صادق علیه السلام را از مدینه به عراق فراخواند و مدتی او را در کوفه زیر نظر گرفت

[\[۲۲۷\] حر العاملی، اثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۹۸.](#)

و حتی به کارگزار خود در مدینه دستور داد تا خانه او را به آتش کشد.

[۲۲۸] ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۲۵۷.

بسیاری از علویان در دوران منصور گرفتار حبس شدند و در زندان‌های تاریک و نمناک کوفه و بغداد درگذشتند.

[۲۲۹] مسعودی، علی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۹.

[۲۳۰] ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۳۸.

پس از منصور، خلفای عباسی از کشتار و شکنجه و تعقیب علویان دست نکشیدند. در دوران خلافت هادی به سال ۱۶۹ق. علویان به تنگ آمده از آزار عباسیان، در مدینه قیام کردند.

۹.۳ - شهید فخر

مهمترین رویداد در دوران خلافت هادی، قیام **حسین بن علی بن حسن مثالث** از نوادگان امام حسن علیه السلام مشهور به **شهید فخر** بود که در اواخر سال ۱۶۹ق. در مدینه رخ داد. با قیام حسین بن علی، حاکم مدینه از بیم گریخت و مردم به **حمایت** از علویان شتافته، در زندان‌ها را گشودند و زندانیان را رها ساختند. درگیری‌ها به درون مسجد نبوی نیز کشیده شد و به مسجد بی‌حرمتی گشت.

[۲۳۱] عبدالباسط بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۷۶.

حسین بن علی در مسجدالنبی که جمعی فراوان برای زیارت قبر رسول خدا در آن گرد آمده بودند، خطبه‌ای خواند و چنین گفت: ای مردمان! من فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بر منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، شما را به کتب خدا و سنت رسول او می‌خوانم. اگر بدین شیوه عمل نکنم، بیعتی بر گردن شما ندارم.

[۲۳۲] ابو الفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۳۷۶.

حسین بن علی، **دینار خزاعی** را به عنوان کارگزار مدینه تعیین نمود.

[۲۳۳] ابو الفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۳۷۷.

و خود از موسم حج بهره برد و برای گسترش نهضت، با علویان دیگر به سوی مکه حرکت کرد. وی پیشتر زمینه‌هایی را برای قیام خویش در میان برخی از مکین و کوفیان فراهم آورده بود. آنان که در موسم حج حضور داشتند، به حسین بن علی پیوستند.

[۲۳۴] طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۹۴-۱۹۵.

سپاه وی در منطقه فخر در شش میلی مکه که نام امروزی آن **کوی شهیدان** است

[۲۳۵] احمد سباعی، تاریخ مکه، ج ۱، ص ۱۴۰.

[۲۳۶] محمد حسن شراب، المعالم الاثریه، ج ۱، ص ۲۱۵.

، در روز ترویج با سپاه عباسی رویارو شد و وی همراه برخی از **سادات حسنی** به شهادت رسید.

[۲۳۷] طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۹۷.

هنگام سرکوبی این قیام، دو تن از عموزادگان که با وی در برپایی قیام مشارکت داشتند، به میان کاروان‌های حجاجیان پناه بردند و خود را از مهلکه دشمن نجات دادند. یکی از آن دو به نام **ادریس بن عبدالله** به سوی مصر رفت و دولت ادریسین **مغربی** را تأسیس نمود. دیگری به نام **یحیی بن عبدالله** به سوی **ایران** ره سپرد. با زوال حکومت کوتاه هادی و قدرت یافتن هارون (حک ۱۷۰-۹۳ق.) برخورد با این دو تن در دستور کار وی قرار گرفت. به علت دوری مسافت و همچنین قدرت عظیمی که ادریس بن عبدالله در مغرب کسب کرده بود، هارون توان رویارویی مستقیم با وی را نداشت. بنابراین، او را به دست کسان خود به شکلی مرموز به قتل رساند.

[۲۳۸] مقدسی بشاری، احسن التقاسیم، ج ۱، ص ۲۴۴.

یحیی نیز که به منطقه **دبلم** پناه برده بود، پس از دریافت امان‌نامه‌ای که به خط هارون نوشته شده بود و قضت و فقیهان و بزرگان **بنی‌هاشم** نیز بر آن شهادت داده بودند، خویش را تسلیم هارون ساخت؛ اما پس از چندی هارون به عهد خود وفا نکرد و با بهانه‌های واهی یحیی را به سال ۱۷۶ق. به شهادت رساند.

[۲۳۹] طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۴۳.

هارون **اهلبیت علیه السلام** به ویژه **امام کاظم علیه السلام** و پیروان آن‌ها را در تنگنا قرار داد و چندین بار حضرت را به زندان افکند. سرانجام امام در زندان هارون به سال ۱۸۳ق. به شهادت رسید.

[۲۴۰] شیخ مفید، محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

۹.۴ - قیام محمد بن ابراهیم طباطبای

علویان از اختلافات پیش آمده میان **امین** و مأمون استفاده نمودند و دست به کوشش‌هایی زدند. از مهم‌ترین این کوشش‌ها، قیام **محمد بن ابراهیم طباطبای**، به فرماندهی **ابوالسرایا**، در کوفه بود. علویان با این قیام که در آغاز خلافت مأمون به سال ۱۹۹ق. رخ داد، همراهی کردند. این قیام حدود ۱۰ ماه (۱۹۹-۲۰۰ق.) به درازا کشید و مناطقی گسترده را فراگرفت. این طباطبای، رهبر این قیام، به طور ناگهانی درگذشت و ابوالسرایا به جای وی **محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب** علیه السلام را که هنوز در سنین کودکی بود، به رهبری برگزید. ابوالسرایا طی چند لشکرکشی عباسیان را در شهرهای کوفه، **مداین** و **واسط** شکست داد و این شهرها را تصرف کرد. او **حسین افطس** را امیر مکه کرد و وی را به عنوان امیر الحاج تعیین نمود.

[۲۴۱] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۰۵.

و **محمد بن سلیمان** را نیز برای کارگزاری به سوی مدینه فرستاد.

[۲۴۲] عبدالباسط بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۹۰.

علویانی که بر حجاز و یمن حاکم بودند، پس از مرگ ابوالسرایا به سال ۲۰۰ق. با **محمد بن جعفر صادق** معروف به **دبیح** بیعت کردند. **انتصاب** خلیفه علوی در مکه، قدرت مأمون را تهدید می‌کرد. از این رو، مأمون برای رویارویی با او لشکری به فرماندهی **عیسی جلودی** به مدینه فرستاد. این لشکر از محمد بن جعفر صادق شکست خورد. در نبردی دیگر در اواخر سال ۲۰۰ق. محمد بن جعفر صادق **اسیر** شد؛ اما پیروان او تسلیم نشدند و حجاز و یمن در تصرف علویان باقی ماند.

[۲۴۳] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۱۱.

[۲۴۴] ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۰۵-۳۰۶.

[۲۴۵] ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۷۶.

[۲۴۶] ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۷۹.

[۲۴۷] ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۳۴۷-۳۴۸.

۹.۵ - سیاست‌های مأمون

مأمون در این دوره، برای خنثا کردن کوشش علویان حجاز و تفرقه افکندن میان آنان، **امام رضا علیه السلام** را به **ولایت عهدی** برگزید و به سال ۲۰۰ق. امام را از مدینه به مرو آورد.

امام رضا علیه السلام در موافقتی که در ذیل عهدنامه نوشت، کوشش مأمون را در جبران ظلم‌هایی که پیشتر بر علویان رفته بود، ستود.

[۲۴۸] [علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۷.](#)

مأمون دستور داد در همه شهرها، در خطبه‌ها، ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام یاد شود. از جمله در مدینه، [عبدالجبار بن سعید مساحقی](#) چنین کرد.

[۲۴۹] [ابو الفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۳۷۶.](#)

[۲۵۰] [شیخ مفید، محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۲.](#)

مأمون با این ترغیب توفیق یافت تا قیام‌های علویان را خاموش کند. سپس به سوی بغداد حرکت کرد و به سال ۲۰۳ ق. در [طوس](#) امام رضا علیه السلام را مسموم نمود.

[۲۵۱] [شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۷.](#)

البته سیاست مأمون این بود که حمایت شخصیت‌های برجسته علوی را به خود معطوف نماید. از این رو، [مبالغی به امام جواد علیه السلام](#) پرداخت و دختر خود ام الفضل را به [ازدواج](#) او درآورد.

[۲۵۲] [احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴.](#)

نیز [فک](#) را به [محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین](#) (علیه السلام) و [محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین](#) (علیه السلام) تحویل داد.

[۲۵۳] [احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۹.](#)

۹.۶ - دوران امامت امام جواد و امام هادی

در دوران امامت امام جواد علیه السلام (۲۰۲-۲۲۰ ق.) محدودیت‌هایی که از جانب خلفای عباسی برای امامان شیعه برقرار شده بود، ادامه یافت. به سال ۲۲۰ ق. امام جواد علیه السلام از مدینه به بغداد احضار شد.

[۲۵۴] [شیخ مفید، محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۹.](#)

[۲۵۵] [ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۵۱۱.](#)

محدودیت‌هایی که حاکمان عباسی برای وی به کار می‌بستند، کوشش‌های تبلیغی او را کاهش می‌داد. در این حال، وی از طریق وکلای خود به [اداره](#) امور شیعیان می‌پرداخت.

[۲۵۶] [محمد رضا جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۳.](#)

امام جواد علیه السلام به سال ۲۲۰ ق. در روزگار خلافت [معتمد](#) در ۲۵ سالگی به شهادت رسید.

[۲۵۷] [کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۸۲.](#)

[۲۵۸] [شیخ مفید، محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.](#)

[۲۵۹] [مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳.](#)

دوران امامت [امام هادی علیه السلام](#) (۲۲۰-۲۵۴ ق.) که ۳۳ سال تداوم یافت، هم‌زمان با خلافت شش خلیفه عباسی شامل [معتمد](#)، [واثق](#)، [متوکل](#)، [منتصر](#)، [مستعین](#) و معتز بود. در ۱۲ سال اول دوره امامت امام هادی که هم‌زمان با خلافت [معتمد](#) و [واثق](#) بود، شیعیان موقعیتی همانند دوره مأمون داشتند

[۲۶۰] [طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۰.](#)

[۲۶۱] [علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۰.](#)

و بر پایه بعضی از گزارش‌ها، طالبی‌ها در دوران [واثق](#) کمک‌هایی نیز دریافت می‌کردند.

[۲۶۲] [ابو الفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۶.](#)

۹.۷ - شیعیان در خلافت متوکل

با خلافت یافتن متوکل که دوره دوم خلافت عباسی آغاز شد، مشکلاتی گوناگون برای شیعیان پدید آمد. متوکل با جانبداری از [اهل سنت](#)، به علی علیه السلام و اهل بیت او سخت کینه می‌ورزید. کارهای او همچون توهین به علویان با تمسخر [امام علی علیه السلام](#)، ویران کردن مرقد [امام حسین علیه السلام](#) به سال ۲۳۶ ق. و پیشگیری از زیارت مرقد مطهر ایشان

[۲۶۳] [طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۸۵.](#)

[۲۶۴] [ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۶.](#)

[۲۶۵] [ابو الفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۹.](#)

، تعقیب و بازداشت و دستگیری بعضی از علویان

[۲۶۶] [طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۶۶.](#)

، و بازستاندن [فک](#) از علویان

[۲۶۷] [مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۰.](#)

در همین جهت بود. متوکل به سال ۲۳۳ ق. برای زیر نظر گرفتن امام هادی علیه السلام او را از مدینه به عراق احضار کرد.

[۲۶۸] [مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹.](#)

در [سامرا](#) به متوکل گزارش رسید که امام هادی علیه السلام با شیعیان خود [ارتباط](#) دارد و برای آن‌ها در منزل سلاح نخیره کرده است. متوکل دستور داد شبانه و ناگهانی به منزل او هجوم برند؛ اما چیزی نیافتند.

[۲۶۹] [مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.](#)

[۲۷۰] [ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۵.](#)

۹.۸ - شیعیان در خلافت منتصر

در دوره خلافت چند ماهه منتصر، وضعیت شیعیان بهتر شد. او دستور منع تعقیب طالبیان و کسانی را که به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام و دیگر قبور [آل ابي طالب](#) مشرف می‌شدند، داد. نیز فرمان داد تا اوقاف و املاک غصب شده علویان به آن‌ها بازگردانده شود. [فک](#) را نیز به فرزندان [امام حسن علیه السلام](#) و امام حسین علیه السلام واگذار کرد.

[۲۷۱] [مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱.](#)

[۲۷۲] [ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۸، ص ۴۱۸.](#)

۹.۹ - شیعیان در خلافت مستعین

با خلافت یافتن مستعین به سال ۲۴۸ق. سرکوب علویان دیگر بار آغاز شد. پس از رحلت امام هادی علیه السلام به سال ۲۵۴ق. **امام حسن عسکری علیه السلام** حدود شش سال (۲۵۴-۲۶۰ق.) عهددار امامت شد. سیاست محدودسازی امامان از سوی خلفای عباسی در دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام ادامه یافت. او ملزم بود که روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته در **کاخ خلیفه** در سامرا حضور یابد.

[۲۷۳] طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ج ۱، ص ۲۰۵.

با رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به سال ۲۶۰ق. دوره **غیبت صغری** آغاز شد. به علت فشار خلفای عباسی، امام حسن عسکری علیه السلام آشکارا جانشین خود را معرفی نکرد و تنها بعضی از خواص و بستگان او موفق به دیدار **امام** بعد شدند.

[۲۷۴] طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ج ۱، ص ۲۲۲.

[۲۷۵] حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ج ۱، ص ۳۴۵.

علویان که در مرکز خلافت عباسی تحت تعقیب قرار داشتند، با دور شدن از مرکز در مناطق دورتر دست به تشکیل دولت‌هایی زدند. این دولت‌ها عبارتند از: **ایرینیان** (۱۷۲-۳۶۳ق.) در مغرب اقصی، علویان **طبرستان** (۲۵۰-۳۱۶ق.) در شمال ایران، **بنو رسی** (۲۸۰-۸۹۳ق.) در **صنعه** یمن، و فطیمیان در مصر (۲۹۷-۵۶۷ق.).

۱۰ - خلفای عباسی مصر

عباسیان مصر، سلسله‌ای از خاندان عباسی بودند که پس از نابودی خلافت آن‌ها در بغداد، از سال ۶۵۹ تا ۹۲۳ق. در مصر به صورت تشریفاتی بر مسند خلافت نشستند. اینان که ۱۷ تن بودند، زیر نظر حکمرانان مملوکی که برای **ائتلاف** مشروعیت خود به همراهی خلفای عباسی نیاز داشتند، به زنگانی خود ادامه دادند و در حکم مستمری‌گیران دربار ممالیک بودند و تنها وظایف تشریفاتی را هنگام جلوس سلطان جدید **اجرا** می‌کردند. فرایند دور نگاه داشتن خلیفه از قدرت سیاسی در همه دوران ممالیک داشت. گاه به اندازه‌ای خلیفه آلت دست بود که به آسانی برکنار می‌گشت و دیگری به جای او گماشته می‌شد.

[۲۷۶] احمد قرمانی، اخبار الدول، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۳.

۱۰.۱ - رقبای امیران مملوکی

خلفای عباسی مصر هیچ‌گونه سازمان یا عامل اقتصادی و نظامی در اختیار نداشتند که آن‌ها را در اعمال نفوذ یاری دهد.

[۲۷۷] محمد التلی، السنا الباهر، ج ۱، ص ۳۶۵.

با این حال، به سبب موقعیت معنوی و دینی، رقبای امیران مملوکی مصر که سرپرستی حرمین شریفین را عهددار بودند، به شمار می‌رفتند. آن‌ها کوشیدند تا به طریقی این مشکل را حل کنند. در نتیجه کوشش آن‌ها، نام خلیفه در خطبه مکه همراه **سلطان مملوکی** یاد می‌شد.

[۲۷۸] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۹۷.

[۲۷۹] مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۶، ص ۲۴۰ به بعد، «خلافت عباسیان در مصر».

به سال ۶۹۴ق. **حاکم بامر الله**، خلیفه عباسی مصر، خود به حج رفت

[۲۸۰] مقریزی، در العقود الفریده، ج ۲، ص ۲۰۹.

و به سال ۸۱۵ق. مستعین، خلیفه عباسی مصر (خلافت: ۸۰۸-۸۱۶ق.) برای امیر مکه هدایا و خلعت‌هایی فرستاد. از این رو، در این سال به نام وی در مکه خطبه خوانده شد.

[۲۸۱] ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۹۷.

[۲۸۲] محمد الفاسی، الزهور المقتطفه، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۱۰.۲ - روابط خلفا و حکمرانان مملوکی

روابط خلفا و حکمرانان مملوکی نشیب و فرازهای فراوان داشت و معمولاً خلفا در محدودیت به سر می‌پرداختند؛ زیرا حکمرانان پس از کسب مشروعیت برای حکومت خود، دیگر به حضور خلیفه احساس نیاز نمی‌کردند. هنگامی که روابط نیکو میان آن‌ها برقرار بود، نام خلیفه همراه سلطان در خطبه‌ها برده می‌شد.

[۲۸۳] احمد قلقشندی، مآثر الاناقه، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۴.

خلیفه معمولاً در مراسم رسمی و دولتی شرکت می‌کرد

[۲۸۴] محمد بن فرات، تاریخ ابن الفرات، ج ۹، ص ۸۱.

[۲۸۵] محمد بن فرات، تاریخ ابن الفرات، ج ۹، ص ۲۹۵.

و هنگام نبرد، مردم را به یاری سلطان فرامی‌خواند.

[۲۸۶] ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

[۲۸۷] محمد بن یوسف جزری، تاریخ حوادث الزمان، ج ۱، ص ۱۰۱.

هنگامی که مناسبات میان سلطان و خلیفه به سردی می‌گرایید، سلطان نخست روابط میان خلیفه و مردم را قطع می‌کرد

[۲۸۸] ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۷۶.

و با وخیم‌تر شدن اوضاع، او را به زندان می‌انداخت

[۲۸۹] محمد بن ایلس، بدائع الزهور، ج ۱، ص ۲۱۱.

یا **تبعید** می‌کرد.

[۲۹۰] محمد بن ایلس، بدائع الزهور، ج ۱، ص ۲۱۲.

خلافت عباسیان مصر به سال ۹۲۳ق. با حمله **سلطان سلیم عثمانی** به مصر پایان یافت.

۱۱ - انقراض حکومت عباسی

حکومت عباسی نزدیک به ۵۲۴ سال حکمرانی کرد، حکومتشان با "ابوالعباس سفاح" آغاز شد و با مرگ "مستعصم" و به دست مغولان منقرض گردید و حکومت آنان به ۴ دوره تقسیم می‌شود.

دوره اول؛ از سال ۱۳۲ تا ۲۳۲ که دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی عباسیان به حساب می‌آید که با خلافت ابوالعباس سفاح آغاز و با خلافت **واتق** پایان می‌پذیرد.

دوره دوم؛ دوران نفوذ ترکان با خلافت متوکل آغاز و در خلال حکومت **مستکفی** پایان می‌یابد و سال‌های ۲۳۲ تا ۳۳۴ هـ ق را در برمی‌گیرد.

دوره سوم، دوران نفوذ آل بویه می‌باشد که در زمان خلافت قائم پایان می‌پذیرد و شامل سال‌های ۳۳۴ تا ۴۴۷ هـ ق می‌باشد.

دوره چهارم؛ از سال‌های ۴۴۷ تا ۶۵۶ هـ ق که دوره نفوذ سلجوقیان ترک است، از خلافت قائم آغاز و با مرگ مستعصم پایان می‌پذیرد، ویژگی این دوره انتقال قدرت واقعی به **سلجقه** ترک می‌باشد.

[۱۹۱] طوقش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه: حجت الله جوکي، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چلپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۹.

همانطور که گفته شد با ورود ترکان به دستگاه خلافت تزلزل این نهاد آغاز و باعث تحولی عظیم در نظام اداری و سیاسی دستگاه خلافت به معنی ناپسامانی و فساد شد، پس از آنکه خلفای عباسی برای تأمین مخارج و پرداختن به **عیش و نوش** و خوشگذرانی با مشکل روبرو شدند مجبور گشتند برای تأمین این مخارج به امیران ترک خود باج دهند و مناصب دولت را به آنان بفروشند و از آن پس امیران ترک جز انبوهن **ثروت** و چپاول مردم کار دیگری نمی‌کردند و در پی آن قدرت خلفای عباسی محدود می‌شد تمام این اقدامات و بی لیاقتی و بی کفایتی خلفا دست به دست هم داد تا در زمان مستعصم **هولاکوخان** مغول به نزدیک بغداد بیاید و بعد از تصرف بغداد در سال ۶۵۶ و کشته شدن مستعصم برای همیشه دولت عباسیان منقرض شود.

[۱۹۲] میرخواند، روضه‌الصفاء، ص ۵۲۹-۷۰۰.

۱۲ - فهرست منابع

- (۱) رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، قم، مشعر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸۶.
- (۲) عمر بن محمد بن فهد (م. ۸۸۵ق.)، اتحاف الوری، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعه ام القری، ۱۴۰۸ ق.
- (۳) محمد بن اسحق الخوارزمی (م. ۸۲۷ق.)، اثاره الترغیب، به کوشش الذهبی، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۸ ق.
- (۴) الحر العاملی (م. ۱۰۴۱ق.)، اثبات الهداة، به کوشش الاعلمی، بیروت، الاعلمی، ۱۴۲۵ ق.
- (۵) المقدسی البشاری (م. ۳۸۰ق.)، احسن التقاسیم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
- (۶) احمد القرمانی (م. ۱۰۱۹ق.)، اخبار الدول، به کوشش احمد حطیط و فهمی سعد، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۲ ق.
- (۷) ازرقی (م. ۲۴۸ق.)، اخبار مکه، به کوشش رشیدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ ق.
- (۸) فلهکی (م. ۲۷۹ق.)، اخبار مکه، به کوشش ابن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ ق.
- (۹) علی عبدالقادر الطبری (م. ۱۰۷۰ق.)، الارج المسکی فی التاریخ المکی، به کوشش الجمال، مکه، المکتبه التجاریه، ۱۴۱۶ ق.
- (۱۰) مفید (م. ۴۱۳ق.)، الارشاد، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
- (۱۱) محمد ابن الطقطقی (م. ۷۰۹ق.)، الاصلی فی انسلب الطالبین، به کوشش رجایی، قم، مکتبه النجفی، ۴۳۳ ق.
- (۱۲) طبرسی (م. ۵۴۸ق.)، اعلام الوری، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ق.
- (۱۳) محمد بن احمد النهروالی (م. ۹۹۰ق.)، الاعلام باعلام بیت الله الحرام، به کوشش هشام عبدالعزیز، مکه، المکتبه التجاریه، ۱۴۱۶ ق.
- (۱۴) سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العهد العباسی، مکه، جامعه ام القری، ۱۴۲۶ ق.
- (۱۵) ذهبی (م. ۷۴۸ق.)، الامصار نوات الآثار، بیروت، دار البشائر، ۱۴۰۶ ق.
- (۱۶) بلاذری (م. ۲۷۹ق.)، انسلب الاشراف، به کوشش زکار و زرکی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
- (۱۷) مجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- (۱۸) مطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، البدء و التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳ م.
- (۱۹) ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف.
- (۲۰) محمد بن ابلس (م. ۹۳۰ق.)، بدائع الزهور، به کوشش محمد مصطفی، قاهره، الهیئه المصریه، ۱۴۰۲ ق.
- (۲۱) یعقوبی (م. ۲۹۲ق.)، البلدان، به کوشش الصنای، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- (۲۲) عبدالله المرجانی (م. ۶۹۹ق.)، بهجه النفوس و الاسرار، به کوشش محمد عبدالوہب، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۲ م.
- (۲۳) محمد بن فرات (م. ۸۰۷ق.)، تاریخ ابن الفرات، بیروت، المؤید، ۱۹۳۶ م.
- (۲۴) ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، تاریخ ابن خلدون، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
- (۲۵) تاریخ الاسلام (فصلنامه)، قم، دانشگاه باقر العلوم.
- (۲۶) ذهبی (م. ۷۴۸ق.)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ ق.
- (۲۷) عارف عبدالغنی، تاریخ امراء المدینه، دمشق، دار کتبان.
- (۲۸) محمد صلح نجمی، تاریخ حرم ائمه بقیع، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ اش.
- (۲۹) عبدالباسط بر، التاریخ الشامل للمدینه المنوره، مدینه، ۱۴۱۴ ق.
- (۳۰) محمد طاهر الکردی، التاریخ القویم، به کوشش ابن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۰ ق.
- (۳۱) یزید بن محمد الازدی (م. ۳۳۴ق.)، تاریخ الموصل، به کوشش احمد عبدالله، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
- (۳۲) محمد بن یوسف الجزری (م. ۷۱۱ق.)، تاریخ حوادث الزمان و ابناؤه، به کوشش تممری، بیروت، ابناء الشریف الانصاری، ۱۴۱۹ ق.
- (۳۳) خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، تاریخ خلیفه، به کوشش فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- (۳۴) طبری (م. ۳۱۰ق.)، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، به کوشش محمد ابو الفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- (۳۵) محمد ابن الضیاء (م. ۸۵۴ق.)، تاریخ مکه المشرفه، به کوشش العدوی، مکه، المکتبه التجاریه مصطفی احمد الباز، ۱۴۱۶ ق.
- (۳۶) احمد السباعی (م. ۴۰۴ق.)، تاریخ مکه، نادي مکه الثقافی، ۱۴۰۴ ق.
- (۳۷) احمد بن یعقوب (م. ۹۹۲ق.)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ ق.
- (۳۸) ابوعلی مسکویه (م. ۴۲۱ق.)، تجارب الامم، به کوشش امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ اش.
- (۳۹) محمد بن احمد الصباغ (م. ۳۲۱ق.)، تحصیل المرام، به کوشش ابن دهیش، ۱۴۲۴ ق.
- (۴۰) شمس الدین السخاوی (م. ۹۰۲ق.)، التحفة اللطیفه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
- (۴۱) مسعودی (م. ۳۴۵ق.)، التنبیه و الاشراف، بیروت، دار صعب.
- (۴۲) محمد ابن ظهیره (م. ۹۸۶ق.)، الجامع اللطیف، به کوشش علی عمر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینی، ۱۴۲۳ ق.
- (۴۳) جعفر مرتضی العاملی، الحیاة السیاسیة للامام الرضا علیه السلام، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- (۴۴) محمد ابن النجار (م. ۶۴۳ق.)، الدررة الثمینة فی اخبار المدینه، به کوشش صلاح الدین، مرکز بحوث و دراسات المدینه، ۱۴۲۷ ق.
- (۴۵) مقریزی (م. ۴۴۵ق.)، درر العقود الفریده، به کوشش عنان درویش، دمشق، وزارة الثقافه، ۱۹۹۵ م.
- (۴۶) محمد تسهیل، دولت عباسیان، ترجمه: جوکي، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ اش.

- (٤٧) محمد بن احمد (م.٦١٤ق.)، رحلة ابن جببر، بيروت، دار مكتبة الهلال، ١٩٨٤م .
- (٤٨) سليمان الخرايشه، رقابت عباسيان و فاطمیان در سیانت بر حرمین شریفین، ترجمه جعفریان، قم، مشعر، ١٣٨٥ش .
- (٤٩) محمد الفاسی (م.٨٣٢ق.)، الزهور المقتطفه، به كوشش الذهبي، الرياض، مكتبة نزار، ١٤١٨ق .
- (٥٠) محمد رضا جباري، سازمان وكالت، قم، مؤسسه امام خميني قس سره، ١٣٨٢ش .
- (٥١) محمد لبيب البنتوني، سفرنامه حجاز، ترجمه انصاري، تهران، مشعر، ١٣٨١ش .
- (٥٢) محمد الشلي (م.١٠٩٣ق.)، السنا الباهر بتكميل النور السافر، يمن، الارشاد، ١٤٢٥ق .
- (٥٣) احمد الفلقشندي (م.٨٢١ق.)، صبح الاعشي، به كوشش زكار، دمشق، وزارة الثقافه، ١٩٨١م .
- (٥٤) منهاج سراج (م. قرن ق.)، طبقت ناصر، به كوشش حبيبي، تهران، دنياي كتاب، ١٣٦٣ش .
- (٥٥) محمد الفاسي (م.٨٣٢ق.)، العقد الثمين في تاريخ البلد الامين، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق .
- (٥٦) طوسي (م. ٤٦٠ق.)، الغيبه، به كوشش طهراني و ناصح، قم، المعارف الاسلاميه، ١٤١١ق .
- (٥٧) بلانزي (م.٢٧٩ق.)، فتوح البلدان، بيروت، دار الهلال، ١٩٨٨م .
- (٥٨) محمد النفن، كعبه و جامه آن از آغاز تا كنون، ترجمه انصاري، تهران، مشعر، ١٣٨٤ش .
- (٥٩) كليني (م.٣٢٩ق.)، الكافي، به كوشش غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش .
- (٦٠) ابن اثير (م.٦٣٠ق.)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق .
- (٦١) علي بن عيسى الاربلي (م.٦٩٣ق.)، كشف الغمه، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ق .
- (٦٢) احمد بن الفلقشندي (م.٨٢١ق.)، مآثر الانباة في معالم الخلافة، به كوشش عبدالستار، كويت، مطبعة حكومة الكويت، ١٩٨٥م .
- (٦٣) سيد محمد باقر نجفي، مدينه شانس، تهران، شركت قلم، ١٣٦٤ش .
- (٦٤) ابراهيم رفعت پاشا (م.١٣٥٣ق.)، مرآة الحرمين، قم، المطبعة العلميه، ١٣٤٤ق .
- (٦٥) مسعودي (م.٣٤٦ق.)، مروج الذهب، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق .
- (٦٦) احمد العمري (م.٧٤٩ق.)، مسالك الايبصار، به كوشش شاذلي و ديگران، ابوظبي، المجمع الثقافي، ١٤٢٣ق .
- (٦٧) ابن قتيبه (م.٢٧٦ق.)، المعارف، به كوشش ثروت عكاشه، قم، الرضي، ١٣٧٣ش .
- (٦٨) محمد حسن شراب، المعالم الاثريه، بيروت، دار القلم، ١٤١١ق .
- (٦٩) عبدالعزيز كعكي، معالم المدينة بين العمارة و التاريخ، به كوشش كردي، جده، شركة السعوديه، ١٤١٩ق .
- (٧٠) ياقوت الحموي (م.٦٢٦ق.)، معجم البلدان، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م .
- (٧١) ابو الفرج الاصفهاني (م.٣٥٦ق.)، مقاتل الطالبين، به كوشش سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفه .
- (٧٢) مقالات و بررسي ها: تهران، ١٣٦٨ش .
- (٧٣) ابن شهر آشوب (م.٥٨٨ق.)، مناقب آل ابي طالب، به كوشش البقاعي، بيروت، دار الاضواء، ١٤١٢ق .
- (٧٤) علي بن تاج الدين السنجاري (م.١١٢٥ق.)، مناقب الكرم، به كوشش المصري، مكة، جامعة ام القرى، ١٤١٩ق .
- (٧٥) مقريري (م.٨٤٥ق.)، المواعظ و الاعتبار، به كوشش خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق .
- (٧٦) ايوب صبري پاشا (م.١٢٩٠ق.)، موسوعة مرآة الحرمين الشريفين، قاهره، دار الافاق العربيه، ١٤٢٤ق .
- (٧٧) احمد زكي يمان، موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنوره، مصر، مؤسسة الفرقان، ١٤٢٩ق .
- (٧٨) نامه تاريخي ژوهان (فصلنامه) انجمن تاريخي ژوهان .
- (٧٩) يوسف بن تغري بردي (م.٨٧٤ق.)، النجوم الزاهره، قاهره، به كوشش شلتوت و ديگران، وزارة الثقافه و الارشاد القومي، ١٣٩٢ق .
- (٨٠) احمد بن عبدالوهاب النويري (م.٧٣٣ق.)، نهاية الارب، قاهره، دار الكتب و الوثائق، ١٤٢٣ق .
- (٨١) سمهودي (م.٩١١ق.)، وفاء الوفاء، به كوشش السلمرائي، مؤسسة الفرقان، ١٤٢٢ق .
- (٨٢) حسين بن حمدان الخصيبي (م.٣٣٤ق.)، هداية الكبرى، بيروت، البلاغ، ١٤١١ق .

١٣ - پانويس

١. ↑ بيلت، عزيز الله، تاريخ ايران از ظهور اسلام تا ديالمه، تهران، دانشگاه شهيد بهشتي، ١٣٧٠، ص ٢٣٤.
٢. ↑ خضري، احمد رضا، تاريخ خلافت عباسي، تهران، سمت، چپ چهارم، ١٣٨٣، ص ١٠٥.
٣. ↑ محمد تسهيل، دولت عباسيان، ج ١، ص ٢٧ به بعد.
٤. ↑ شمس الدين السخاوي، التحفة اللطيفه، ج ١، ص ٥٣.
٥. ↑ محمد طاهر الكردي، التاريخ القويم، ج ٤، ص ٤٦٣.
٦. ↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ٤٣٤.
٧. ↑ ازرق، اخبار مكة، ج ١، ص ٢٢٥.
٨. ↑ محمد لبيب البنتوني، سفرنامه حجاز، ج ١، ص ٢٤٥.
٩. ↑ محمد النفن، كعبه و جامه آن، ج ١، ص ٩٧.
١٠. ↑ محمد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج ١، ص ١٤٦ به بعد.
١١. ↑ محمد الفاسي، العقد الثمين، ج ٥، ص ١٦٦.
١٢. ↑ علي بن تاج الدين السنجاري، مناقب الكرم، ج ١، ص ٤٠٣.
١٣. ↑ محمد طاهر الكردي، التاريخ القويم، ج ٤، ص ٤٤٠-٤٤٥.
١٤. ↑ رسول جعفرين، آثار اسلامي، ج ١، ص ٥٤-٥٥.
١٥. ↑ سليمان صالح كمال، اماره الحج في العهد العباسي، ج ١، ص ٣٨.
١٦. ↑ ابن كثير، البداية و النهايه، ج ١٢، ص ٩٨-٩٩.
١٧. ↑ ابن كثير، البداية و النهايه، ج ١٢، ص ١٠١.
١٨. ↑ ابن كثير، البداية و النهايه، ج ١٢، ص ١٠٦.
١٩. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج ٢، ص ٤٠٤-٤١١.
٢٠. ↑ سليمان صالح كمال، اماره الحج في العهد العباسي، ج ١، ص ٢٥٤ به بعد.
٢١. ↑ طبري، تاريخ طبري، ج ٩، ص ١٩٦-٢٠٨.
٢٢. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج ٢، ص ٣٧٠.
٢٣. ↑ سليمان صالح كمال، اماره الحج في العصر العباسي، ص ٤٣.

٢٤. ↑ سليمان صالح كمال، امارة الحج في العصر العباسي، ج١، ص١٧٢ به بعد.
٢٥. ↑ سيوطي، جلال الدين، تاريخ خلفاء به تحقيق محمد محي الدين عبدالحميد، قم، انتشارات شريف الرضي، ١٤١١-١٣٧٠ هـ، ص١٩١.
٢٦. ↑ طبري، تاريخ طبري، ج٧، ص٤٤٥.
٢٧. ↑ ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج٥، ص٤٥٤.
٢٨. ↑ طبري، تاريخ طبري، ج٧، ص٤٥٨-٤٥٩.
٢٩. ↑ طبري، تاريخ طبري، ج٧، ص٤٤٥.
٣٠. ↑ طبري، تاريخ طبري، ج٧، ص٤٥٩.
٣١. ↑ طبري، تاريخ طبري، ج٧، ص٤٦٩-٤٧٠.
٣٢. ↑ اقبال، عبلس، تاريخ ايران بعد از اسلام، تهران، انتشارات نگاه، چلپ اول، ١٣٨٥، ص٣٦٥.
٣٣. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج٢، ص٧٢.
٣٤. ↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٢، ص١٥٢.
٣٥. ↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٢، ص٦٩.
٣٦. ↑ محمد بن ضياء، تاريخ مكة المشرفة، ج١، ص١٨١.
٣٧. ↑ سليمان صالح كمال، امارة الحج في العصر العباسي، ج١، ص١٢٢.
٣٨. ↑ محمد بن ضياء، تاريخ مكة المشرفة، ج٢، ص٧٧.
٣٩. ↑ سليمان صالح كمال، امارة الحج في العصر العباسي، ص٣٢٣.
٤٠. ↑ محمد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٥٢٥.
٤١. ↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج٢، ص٣٦٩.
٤٢. ↑ طبري، تاريخ طبري، ج٧، ص٥٧٤-٥٧٥.
٤٣. ↑ ابن اثير، الكامل، ج٦، ص٢٨.
٤٤. ↑ محمد الفاسي، العقد الثمين، ج١، ص٢٥.
٤٥. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج٢، ص٧٤.
٤٦. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج٢، ص٧٩.
٤٧. ↑ محمد طاهر الكردي، التاريخ القويم، ج٤، ص٤٦٣.
٤٨. ↑ مقرزي، المواعظ والاعتبار، ج١، ص٣٣٥.
٤٩. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج١، ص٢٦٣.
٥٠. ↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٢، ص١٧٠.
٥١. ↑ محمد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٣٤٥.
٥٢. ↑ محمد الفاسي، العقد الثمين، ج١، ص٢٥٠.
٥٣. ↑ ابن اثير، الكامل، ج٦، ص٤٩.
٥٤. ↑ ابن اثير، الكامل، ج٦، ص٥٥.
٥٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢١٧.
٥٦. ↑ محمد بن نجار، الدرّة الثمينه، ج١، ص١١٧.
٥٧. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٢٢.
٥٨. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج١، ص٢٢٥.
٥٩. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج١، ص٢٣١-٢٣٤.
٦٠. ↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٤، ص٦٤.
٦١. ↑ محمد الفاسي، العقد الثمين، ج١، ص٢٧.
٦٢. ↑ محمد الفاسي، العقد الثمين، ج١، ص٣٣٨.
٦٣. ↑ محمد طاهر الكردي، التاريخ القويم، ج٣، ص٥١٣.
٦٤. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٣٠-٢٣١.
٦٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٣٤-٢٤٥.
٦٦. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٢٦-٢٢٧.
٦٧. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٣٠.
٦٨. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٤٦.
٦٩. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٤٨.
٧٠. ↑ ابو علي مسكويه، تجارب الامم، ج٤، ص١١٣.
٧١. ↑ مسعودي، التنبيه و الاشراف، ج١، ص٣٠٢.
٧٢. ↑ ابن قتيبيه، المعارف، ج١، ص٣٨٧.
٧٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٧٢.
٧٤. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج٢، ص١٧٠.
٧٥. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج١، ص٢٥٤-٢٥٧.
٧٦. ↑ محمد بن اسحق خوارزمي، اثار الترعيب، ج١، ص٢٢٥.
٧٧. ↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٥، ص٢٣٣.
٧٨. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج١، ص٢٥٦.
٧٩. ↑ ازرق، اخبار مکه، ج١، ص١٧٠-١٧١.
٨٠. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٨٣.

٨١. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٨٦.](#)
٨٢. [↑ طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، ترجمه ابو القاسم پاينده، تهران، انتشارات اساطير، ج١٣٦٣، ص١١، ص٤٥٤٥.](#)
٨٣. [↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص٢٨٦-٢٨٧.](#)
٨٤. [↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٣، ص٢١٣.](#)
٨٥. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٨٩.](#)
٨٦. [↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٢، ص٧٢.](#)
٨٧. [↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص١٠١.](#)
٨٨. [↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص٢٨٨.](#)
٨٩. [↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٢، ص٧٢.](#)
٩٠. [↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص١٠٢.](#)
٩١. [↑ محمد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٣٠٠.](#)
٩٢. [↑ بلانزى، فتوح البلدان، ج١، ص٦٠.](#)
٩٣. [↑ ياقوت حموى، معجم البلدان، ج٢، ص٤٢٢.](#)
٩٤. [↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص٩٤.](#)
٩٥. [↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص٢٨٧.](#)
٩٦. [↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٢، ص٧٢.](#)
٩٧. [↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص١٠٠.](#)
٩٨. [↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٤٨٣.](#)
٩٩. [↑ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج٧، ص٣١.](#)
١٠٠. [↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص٣٦.](#)
١٠١. [↑ محمد بن ضياء، تاريخ مكة المشرفة، ج١، ص١٣٠-١٣١.](#)
١٠٢. [↑ محمد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٢٨.](#)
١٠٣. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣١٤.](#)
١٠٤. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٢٢.](#)
١٠٥. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٢٦.](#)
١٠٦. [↑ محمد بن احمد نهروالى، الاعلام باعلام بيت الله الحرام، ص١٦٩.](#)
١٠٧. [↑ محمد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٣٤٨.](#)
١٠٨. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٣٤.](#)
١٠٩. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٣٩.](#)
١١٠. [↑ فلكهي، اخبار مکه، ج٢، ص١٧٦.](#)
١١١. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٤٨-٣٥٢.](#)
١١٢. [↑ محمد الفاسى، العقد الثمين، ج١، ص٢٥١.](#)
١١٣. [↑ محمد بن احمد نهروالى، الاعلام باعلام بيت الله الحرام، ص١٧٨.](#)
١١٤. [↑ محمد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٣٤٩.](#)
١١٥. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٥٢.](#)
١١٦. [↑ محمد بن احمد نهروالى، الاعلام باعلام بيت الله الحرام، ص٨٨.](#)
١١٧. [↑ محمد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص١٤٧.](#)
١١٨. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٦٦.](#)
١١٩. [↑ محمد الفاسى، العقد الثمين، ج١، ص٢٨٧.](#)
١٢٠. [↑ يزيد بن محمد ازدي، تاريخ الموصل، ج٢، ص٢١٣.](#)
١٢١. [↑ ابو على مسكويه، تجارب الامم، ج٥، ص٢٠٦.](#)
١٢٢. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٧٠.](#)
١٢٣. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٥٤٤.](#)
١٢٤. [↑ محمد ابن نجار، الدرّة الثمينه، ج١، ص١٢١-١٢٢.](#)
١٢٥. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٣، ص١٤.](#)
١٢٦. [↑ محمد الفاسى، العقد الثمين، ج١، ص٢١٩.](#)
١٢٧. [↑ محمد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج١، ص١٢١.](#)
١٢٨. [↑ محمد الفاسى، العقد الثمين، ج١، ص٢٧٧.](#)
١٢٩. [↑ محمد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٣٣.](#)
١٣٠. [↑ محمد الفاسى، العقد الثمين، ج٦، ص٢١٤.](#)
١٣١. [↑ محمد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٣٤.](#)
١٣٢. [↑ ايوب صبري پاشا، موسوعة مرآة الحرمين، ج٢، ص٥٦٨.](#)
١٣٣. [↑ عبدالعزيز كعكى، معالم المدينة، ج٣، ص١٤٦.](#)
١٣٤. [↑ عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص٦٣.](#)
١٣٥. [↑ عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص٦٥.](#)
١٣٦. [↑ سمهودى، وفاء الوفاء، ج٢، ص٢٦٩.](#)
١٣٧. [↑ سمهودى، وفاء الوفاء، ج٣، ص١٠٠.](#)
١٣٨. [↑ محمد صادق نجمى، تاريخ حرم انمه بقيق، ص٩٣.](#)

١٣٩. [↑ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٣٩.](#)
١٤٠. [↑ عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص١١٨-١١٩.](#)
١٤١. [↑ عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص١٣٠-١٣٤.](#)
١٤٢. [↑ محمد الفاسي، العقد الثمين، ج٦، ص٣٩٨-٣٩٩.](#)
١٤٣. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٢٥.](#)
١٤٤. [↑ محمد طاهر الكردي، التاريخ القويم، ج٢، ص٨٣.](#)
١٤٥. [↑ ازرققي، اخبار مكة، ج٢، ص١٩٨.](#)
١٤٦. [↑ محمد ابن ظهيره، الجامع اللطيف، ج١، ص٢٨٥.](#)
١٤٧. [↑ محمد بن ضياء، تاريخ مكة المشرفة، ج١، ص٢٧٧.](#)
١٤٨. [↑ محمد بن ضياء، تاريخ مكة المشرفة، ج١، ص١٨٤-١٨٥.](#)
١٤٩. [↑ عبدالله مرجاني، بهجة النفوس، ج١، ص٥٠٤.](#)
١٥٠. [↑ ابراهيم رفعت باشا، مرآة الحرمين، ج١، ص٤٧٦.](#)
١٥١. [↑ محمد طاهر كردي، التاريخ القويم، ج١، ص٢٤٤.](#)
١٥٢. [↑ سيد محمد باقر نجفي، مدينه شناسي، ج١، ص٨٣.](#)
١٥٣. [↑ دفتر تبليغات اسلامي قم، تاريخ اسلام، ش١٩، ص٥-٤٤، «حيات سياسي و اجتماعي زبيده خاتون».](#)
١٥٤. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٤٨-٢٤٩.](#)
١٥٥. [↑ علي عبدالقادر طبري، الارح المسكي، ص٨٣.](#)
١٥٦. [↑ محمد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج٢، ص٦١٠.](#)
١٥٧. [↑ علي عبدالقادر طبري، الارح المسكي، ص٨٣.](#)
١٥٨. [↑ محمد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج٢، ص٦١٢.](#)
١٥٩. [↑ محمد طاهر كردي، التاريخ القويم، ج٥، ص٣٥٤.](#)
١٦٠. [↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج٢، ص٤٢٩.](#)
١٦١. [↑ محمد بن احمد، رحلة ابن جبير، ج١، ص١٦٥.](#)
١٦٢. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٠٣.](#)
١٦٣. [↑ محمد الفاسي، العقد الثمين، ج١، ص٢٨٦-٢٨٧.](#)
١٦٤. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٦٨.](#)
١٦٥. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٧٣.](#)
١٦٦. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٧٠-٣٨٧.](#)
١٦٧. [↑ احمد عمري، مسالك الابصار، ج٢٤، ص٤٢.](#)
١٦٨. [↑ نامه تاريخي پيروهان، انجمن تاريخي پيروهان، ش٣، ص١٠٣-١١٧، «مكة آوردنگاه رقابت امراي ايراني و مصري».](#)
١٦٩. [↑ سليمان خرابشه، رقابت عباسيان و فاطميين، ج١، ص٩٠.](#)
١٧٠. [↑ طبري، تاريخ طبري، ج٩، ص٢٥٨.](#)
١٧١. [↑ منهاج سراج، طبقت ناصري، ج١، ص١٩٥.](#)
١٧٢. [↑ يوسف بن تغري بردي، النجوم الزاهره، ج٣، ص٩.](#)
١٧٣. [↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج٢، ص٥٠٨-٥٠٩.](#)
١٧٤. [↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج٢، ص٥٠٩.](#)
١٧٥. [↑ ذهبي، الامصار، ج١، ص١١-١٢.](#)
١٧٦. [↑ يعقوبي، البلدان، ج١، ص١٤٣.](#)
١٧٧. [↑ يوسف بن تغري بردي، النجوم الزاهره، ج٣، ص٤٠.](#)
١٧٨. [↑ محمد الفاسي، العقد الثمين، ج٢، ص١٨٠.](#)
١٧٩. [↑ عارف عبدالغني، تاريخ امراء المدينه، ج١، ص١٩٥.](#)
١٨٠. [↑ طبري، تاريخ طبري، ج٩، ص٥٩٩.](#)
١٨١. [↑ طبري، تاريخ طبري، ج٩، ص٦٥٢-٦٥٤.](#)
١٨٢. [↑ يزيد بن محمد الازدي، تاريخ الموصل، ج٢، ص١١٣.](#)
١٨٣. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٤٤.](#)
١٨٤. [↑ ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج٨، ص٥٠٦.](#)
١٨٥. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٣٩٨.](#)
١٨٦. [↑ ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج٨، ص٥٠٩.](#)
١٨٧. [↑ سليمان خرابشه، رقابت عباسيان و فاطميين، ص١٤ به بعد.](#)
١٨٨. [↑ ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج٨، ص٦١٢.](#)
١٨٩. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٦٣٠.](#)
١٩٠. [↑ ابن كثير، البداية و النهايه، ج١١، ص٢٧٧.](#)
١٩١. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤١٠.](#)
١٩٢. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٦٣١.](#)
١٩٣. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤١٥-٤١٧.](#)
١٩٤. [↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤١٠.](#)
١٩٥. [↑ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٣٠.](#)

١٩٦. ↑ [احمد بن عبدالوهاب نويزي، نهاية الارب، ج٢٦، ص٢١٨.](#)
١٩٧. ↑ [ابن كثير، البداية و النهاية، ج١٢، ص٩٠-٩٩.](#)
١٩٨. ↑ [ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٣٠.](#)
١٩٩. ↑ [ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٣٣-١٣٤.](#)
٢٠٠. ↑ [ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤٧٢.](#)
٢٠١. ↑ [ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج١٠، ص٦١.](#)
٢٠٢. ↑ [ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤٧٢.](#)
٢٠٣. ↑ [ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤٧٣.](#)
٢٠٤. ↑ [ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤٧٥.](#)
٢٠٥. ↑ [ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤٧٧.](#)
٢٠٦. ↑ [ذهبي، تاريخ الاسلام، ج٣١، ص٢٩.](#)
٢٠٧. ↑ [ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج١٠، ص١٥٨.](#)
٢٠٨. ↑ [احمد بن عبدالوهاب نويزي، نهاية الارب، ج٢٣، ص٢٤٩.](#)
٢٠٩. ↑ [ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤٨٥.](#)
٢١٠. ↑ [احمد قلقشندي، صبح الاعشى، ج٤، ص٢٧٥.](#)
٢١١. ↑ [محمد بن طقطقي، الاصيلي، ج١، ص٢٠٥.](#)
٢١٢. ↑ [ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٣٤.](#)
٢١٣. ↑ [ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٤٧٨.](#)
٢١٤. ↑ [ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج١١، ص٦٥.](#)
٢١٥. ↑ [احمد بن عبدالوهاب نويزي، نهاية الارب، ج٢٣، ص٢٨٤.](#)
٢١٦. ↑ [جعفر مرتضى عاملي، الحياة السياسي، ج١، ص١٣٤-١٣٥.](#)
٢١٧. ↑ [احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج٢، ص٣٦٠.](#)
٢١٨. ↑ [بلاذري، انساب الاشراف، ج٣، ص٣٠٨-٣٠٩.](#)
٢١٩. ↑ [خليفة بن خياط، تاريخ خليفة، ج١، ص٢٧٦.](#)
٢٢٠. ↑ [طبري، تاريخ طبري، ج٧، ص٥٥٢-٥٥٣.](#)
٢٢١. ↑ [مطهر المقدسي، البدء و التاريخ، ج٦، ص٨٤-٨٥.](#)
٢٢٢. ↑ [طبري، تاريخ طبري، ج٧، ص٥٧٣-٥٧٥.](#)
٢٢٣. ↑ [ابن كثير، البداية و النهاية، ج١٠، ص٨٩.](#)
٢٢٤. ↑ [احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج٢، ص٣٧٧.](#)
٢٢٥. ↑ [ابن كثير، البداية و النهاية، ج١٠، ص٩١.](#)
٢٢٦. ↑ [مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ج٩٤، ص٢٩٦.](#)
٢٢٧. ↑ [حر العاملي، اثبات الهداة، ج٤، ص١٩٨.](#)
٢٢٨. ↑ [ابن شهر آشوب، المناقب، ج٤، ص٢٥٧.](#)
٢٢٩. ↑ [مسعودي، علي، مروج الذهب، ج٣، ص٢٩٩.](#)
٢٣٠. ↑ [ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٣، ص٢٣٨.](#)
٢٣١. ↑ [عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص٧٦.](#)
٢٣٢. ↑ [ابو الفرج الاصفهاني، مقاتل الطالبين، ج١، ص٣٧٦.](#)
٢٣٣. ↑ [ابو الفرج الاصفهاني، مقاتل الطالبين، ج١، ص٣٧٧.](#)
٢٣٤. ↑ [طبري، تاريخ طبري، ج٨، ص١٩٤-١٩٥.](#)
٢٣٥. ↑ [احمد سباعي، تاريخ مكة، ج١، ص١٤.](#)
٢٣٦. ↑ [محمد حسن شراب، المعالم الاثير، ج١، ص٢١٥.](#)
٢٣٧. ↑ [طبري، تاريخ طبري، ج٨، ص١٩٧.](#)
٢٣٨. ↑ [مقدسي بشاري، احسن التقاسيم، ج١، ص٢٤٤.](#)
٢٣٩. ↑ [طبري، تاريخ طبري، ج٨، ص٢٤٣.](#)
٢٤٠. ↑ [شيخ مفيد، محمد، الارشاد، ج٢، ص٢٤٠.](#)
٢٤١. ↑ [ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج٦، ص٣٠٥.](#)
٢٤٢. ↑ [عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص٩٠.](#)
٢٤٣. ↑ [ابن اثير، الكامل في التاريخ، ج٦، ص٣١١.](#)
٢٤٤. ↑ [ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٣، ص٣٠٥-٣٠٦.](#)
٢٤٥. ↑ [ذهبي، تاريخ الاسلام، ج١٣، ص٧٦.](#)
٢٤٦. ↑ [ذهبي، تاريخ الاسلام، ج١٣، ص٧٩.](#)
٢٤٧. ↑ [ذهبي، تاريخ الاسلام، ج١٤، ص٣٤٧-٣٤٨.](#)
٢٤٨. ↑ [علي بن عيسى اربلي، كشف الغمه، ج٢، ص٢٧٧.](#)
٢٤٩. ↑ [ابو الفرج الاصفهاني، مقاتل الطالبين، ج١، ص٣٧٦.](#)
٢٥٠. ↑ [شيخ مفيد، محمد، الارشاد، ج٢، ص٢٤٢.](#)
٢٥١. ↑ [شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا، ج٢، ص٢٤٧.](#)
٢٥٢. ↑ [احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبي، ج٢، ص٤٥٤.](#)

۲۵۴. [↑ شیخ مفید، محمد، الارشاد، ج ۴، ص ۳۸۴-۳۸۵، ص ۴۶۹.](#)
۲۵۵. [↑ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۵۱۱.](#)
۲۵۶. [↑ محمد رضا جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۳.](#)
۲۵۷. [↑ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۸۲.](#)
۲۵۸. [↑ شیخ مفید، محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.](#)
۲۵۹. [↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳.](#)
۲۶۰. [↑ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۰.](#)
۲۶۱. [↑ علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۰.](#)
۲۶۲. [↑ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۶.](#)
۲۶۳. [↑ طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۸۵.](#)
۲۶۴. [↑ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۶.](#)
۲۶۵. [↑ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۹.](#)
۲۶۶. [↑ طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۶۶.](#)
۲۶۷. [↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۰.](#)
۲۶۸. [↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹.](#)
۲۶۹. [↑ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱.](#)
۲۷۰. [↑ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۵.](#)
۲۷۱. [↑ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱.](#)
۲۷۲. [↑ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۸، ص ۴۱۸.](#)
۲۷۳. [↑ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ج ۱، ص ۲۰۵.](#)
۲۷۴. [↑ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ج ۱، ص ۲۲۲.](#)
۲۷۵. [↑ حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ج ۱، ص ۳۴۵.](#)
۲۷۶. [↑ احمد قمرانی، اخبار الدول، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۳.](#)
۲۷۷. [↑ محمد الثعلبی، السنن الباهر، ج ۱، ص ۳۶۵.](#)
۲۷۸. [↑ ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۹۷.](#)
۲۷۹. [↑ مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۶، ص ۲۴۰ به بعد، «خلافت عباسیان در مصر».](#)
۲۸۰. [↑ مقریزی، درر العقود الفریده، ج ۲، ص ۲۰۹.](#)
۲۸۱. [↑ ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۹۷.](#)
۲۸۲. [↑ محمد الفاسی، الزهور المقتطفه، ص ۲۱۱-۲۱۲.](#)
۲۸۳. [↑ احمد قلقشندی، مآثر الاناقه، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۴.](#)
۲۸۴. [↑ محمد بن فرات، تاریخ ابن فرات، ج ۹، ص ۸۱.](#)
۲۸۵. [↑ محمد بن فرات، تاریخ ابن فرات، ج ۹، ص ۲۹۵.](#)
۲۸۶. [↑ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۳۲۷.](#)
۲۸۷. [↑ محمد بن یوسف جزری، تاریخ حوادث الزمان، ج ۱، ص ۱۰۱.](#)
۲۸۸. [↑ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۷۶.](#)
۲۸۹. [↑ محمد بن ایلس، بدائع الزهور، ج ۱، ص ۲۱۱.](#)
۲۹۰. [↑ محمد بن ایلس، بدائع الزهور، ج ۱، ص ۲۱۲.](#)
۲۹۱. [↑ طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه: حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۹.](#)
۲۹۲. [↑ میرخوانده، روضةالصفاء، ص ۵۲۹-۷۰۰.](#)

۱۴ - منبع

[حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، برگرفته از مقاله «بنی عباس».](#)

رده‌های این صفحه: [تاریخ اسلام](#) | [تاریخ خلفا](#) | [تاریخ مدینه](#) | [تاریخ مکه](#) | [عباسیان](#) | [مسجد الحرام](#) | [مسجد النبی](#)